

[www.masir1357.ir](http://www.masir1357.ir)

**برنامه فرهنگی دولت یازدهم**

[www.drjalily.com](http://www.drjalily.com)

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### فهرست مطالب

فصل اول: کلیات و مباحث نظری	۳
بخش اول: فرهنگ و تمدن اسلامی در افق گفتمان انقلاب اسلامی	۴
تمهید نظری	۴
گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی	۵
بایسته های تمدن سازی	۸
عدالت و فرهنگ	۱۶
بخش دوم: سیاستگذاری فرهنگی	۱۹
تحول در ساختار و سازمان فرهنگی کشور	۲۱
نمونه عملیاتی؛ تحول ساختاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	۲۳
فصل دوم: حوزه های موضوعی فرهنگ	۲۹
بخش اول: سبک زندگی در گفتمان انقلاب اسلامی	۳۰
بخش دوم: ارتباطات میان فرهنگی	۳۲
بخش سوم: خانواده و زنان	۳۹
بخش چهارم: حجاب و عفاف	۴۵
بخش پنجم: مسجد محوری	۴۹
بخش ششم: هنرهای نمایشی (سینما، تئاتر و پویانمایی)	۵۱
بخش هفتم: مطبوعات	۵۲
بخش هشتم: کتاب و کتابخوانی	۵۳

# **فصل اول**

## **کلیات و مباحث نظری**

## بخش اول: فرهنگ و تمدن اسلامی در افق گفتمان انقلاب اسلامی

### تمهید نظری

اندیشمندان اجتماعی اسلام با نگرشی ارزشی و منبعث از آمیزه‌ها و آموزه‌های قرآنی به تبیین مفهوم فرهنگ همت گماشته‌اند. در این میان علامه جعفری بر پایه بینشی هنجاری ضمن تقسیم فرهنگ به پیرو و پیشرو، این مفهوم را با استناد به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعیدشده در حیات معقول مورد توجه قرار داده است. وی با رویکردی دینی، تعریفی متمایز از فرهنگ ارائه کرده است: «فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه بایسته و یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده آنان در حیات معقول تکاملی باشد».

از نظر وی مقصود از فرهنگ پدیده‌هایی است که حیات معقول بشر را قابل درک ساخته و بالتبع پذیرش آن موجب انبساط روانی انسان‌ها در زندگی هدفدار می‌گردد. امام موسی صدر نیز با رویکردی دینی فرهنگ را حیات معقول تعریف کرده‌اند. در واقع عقل بزرگ‌ترین نعمت الهی و مهم‌ترین ابزار معرفت انسانی است؛ بر این مبنا حیات حقیقی انسان همان حیات معقول است و در صورت عدم استفاده از ابزار عقل تردیدی نیست که زندگی انسان به مرحله حیات حیوانی تنزل می‌یابد. این حق انسان است که صاحب ارزشی‌ترین حیات در نظام طبیعت که همان زندگی عقلانی است باشد. بنابراین علم و عمل، عقل می‌باشند؛ چه اینکه در صورتی یک عمل قوام و استحکام می‌یابد که فاعل عمل اموری را که به صلاح آنها، علم پیدا کرده به منظوری عقلایی یا عقلانی بکار بندد.

این حیات معقول در قرآن با عنوان حیات طیبه تذکر داده شده است که هدف بعثت پیامبران الهی و آرزوهای انسانی همه عظمای بشری بوده است. در حیات معقول و حیات طیبه گرچه اعمال و افعال انسانی جنبه مادی دارد، لکن باطن آن اخروی است؛ یعنی حیات معقول نمودی دنیوی و باطنی اخروی دارد. در اینجا گرچه توجه به بعد جسمی انسان باید لحاظ شود لکن جسمانیت نیز در مسیر تکامل عقل و ذیل حیات معقول معنا می‌یابد. انسان در این حیات بواسطه ایمان و عمل صالح، پیوسته در حال رشد از مرتبه‌ای به مرتبه‌ای بالاتر و از درجه‌ای به درجه‌ای بالاتر می‌باشد. لذا حیات طیبه در مراتب حیات انسان تعریف شده و سیر صعودی آن،

درجه کمال عقلی و عاطفی را نمایان می سازد. در این مسیر که همان مسیر حیات معقول است، نه تنها عقل آدمی به مراتب عالی حیات دست می یابد، بلکه حس و عاطفه را نیز در این راه با خود همراه می سازد.

### گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی

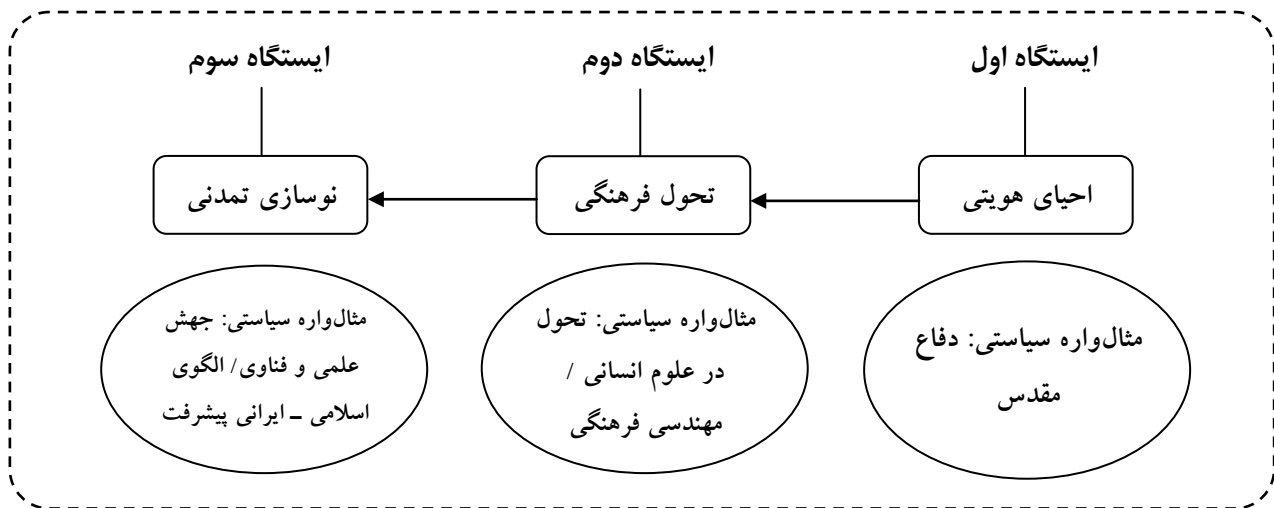
بر اساس اندیشه تمدن ساز انقلاب اسلامی، اصولاً همه حوزه‌ها فرهنگی است و ذیل فرهنگ قرار می گیرد، که هر کدام در دوره‌ای مستقل شده و نام جداگانه‌ای یافته‌اند، مانند اقتصاد و معماری. اما آنچه امروز به نام فرهنگ خوانده می‌شود، مجموعه حوزه‌هایی است که هنوز استقلال و قوام نیافته‌اند. این نخستین نقطه ضعف برنامه ریزی و سیاستگذاری در حوزه فرهنگ است.

با نگاهی تقلیل‌گرایانه، فرهنگ در انقلاب اسلامی باید بر دیگر حوزه‌ها حاکم باشد. عمده مظلومیت فرهنگ از این ناحیه ناشی می‌شود. مثال بارز این امر برنامه توسعه کشور و جایگاه بخش فرهنگ در آن است و این مثال که امروزه همراه اول، پدیده شاندیز و ایران خودرو به مراتب حضوری پررنگ‌تر از وزارت ارشاد در عرصه فرهنگ دارند. با نگاهی تقلیل‌گرایانه‌تر، به پیوست فرهنگی بسنده می‌شود، یعنی اگرچه برنامه پیشرفت کشور بر اساس الگویی فرهنگی نوشته نمی‌شود، اما دست‌کم باید دقت نمود که برنامه‌های کشور تخریب‌قابل توجهی در حوزه فرهنگ ایجاد نکنند. عدم رعایت این امر ضایعه سوم در حوزه فرهنگ است.

در هر سه مورد به نظر می‌رسد این ضعف نه از ناحیه اندیشه انقلاب و تمدن اسلامی، بلکه از اصالت یافتن ساختارها و روال‌های معمول معاصر ناشی شده است. در واقع باید جریان انقلاب اسلامی را یک پدیده تام فرهنگی موفق ارزیابی کرد که در تطبیق آرمان‌های خود با ساختار بوروکراتیک بویژه در حوزه فرهنگ دچار مشکل شده است.

به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، جوانه‌های خودباوری و خودآگاهی دینی در سرزمین ما روید و تک شاخه‌ها و نهال‌های در حال زوال تفکر و فرهنگ، جان تازه یافت. نعمت دفاع مقدس، آزمون و پرده ویژه‌ای بود که به ملت ما و امت اسلام نشان دهد می‌توان بر اساس اسلام و تمسک به قرآن و عترت، از کیان یک انقلاب، فرهنگ و تمدن دفاع کرد و پایانی بود بر قصه پرغصه زوال و عقب‌نشینی ملت‌های مستعمره و به اصطلاح غربیان جهان سوم.

پس از دفاع مقدس به مثابه ایستگاه نخست حرکت قطار انقلاب اسلامی، هر چند نقشه تمدن‌سازانه انقلاب اسلامی با موانعی مواجه شد، لیکن به برکت زعامت ولی فقیه، به پیش‌رفت و در دهه چهارم به دومین ایستگاه خویش یعنی تحول فرهنگی رسید. این تحول در ساحت فرهنگ تخصصی، همان نهضت نرم‌افزاری و سیاست تحولی در علوم انسانی است و در ساحت فرهنگ عمومی، با استعاره مهندسی فرهنگی دنبال شد.



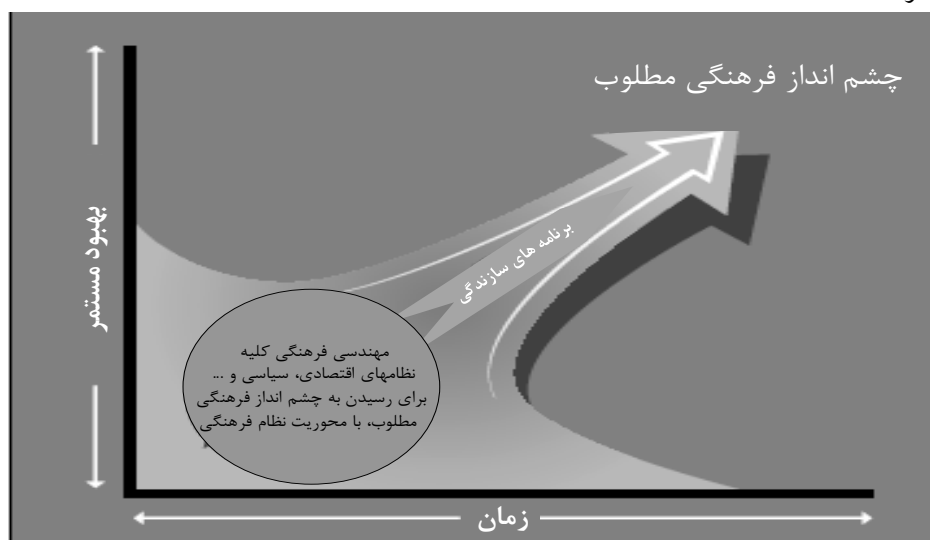
#### منظومه گفتمان انقلاب اسلامی

شایان ذکر است گام سوم انقلاب اسلامی، نوسازی تمدن اسلامی و ایرانی است که هم تأمین‌کننده مطلق نیازهای ایرانیان در یک حیات طیبه باشد، هم مأخوذ از الگویی قرآنی و وحیانی و هم الهام‌بخش مستضعفان عالم خصوصاً امت اسلام باشد. دقیقه جالب توجه آن است که میان این سه گام هر چند نسبت رتبی وجود دارد ولی تحت یک رهبری واحد تمدن‌ساز، با یکدیگر دنبال می‌شوند و نسبت به یکدیگر هم‌افزا و انگیزه‌بخش هستند.

سند چشم‌انداز بیست ساله کشور، فرهنگ مطلوب کشور را در افق ۱۴۰۴ مشخص کرده است. حال در طی برنامه دولت‌ها لازم است نظامات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به عنوان محملی برای رسیدن به آن فرهنگ مطلوب عمل کرده و دستیابی به آن را سرعت بخشند. برای فراهم آوردن چنین شرایطی، نظام‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور باید بر مبنای ارزش‌های اسلامی، تدوین و پایه‌ریزی شوند تا نه تنها عوارض نامطلوبی را بر فرهنگ اسلامی- ایرانی جامعه نگذارند، بلکه خود تعمیق‌گر ارزش‌های اسلامی در جامعه در

مسیر رسیدن به چشم انداز فرهنگی<sup>۱</sup> باشند. این رویکرد فعالانه در مقابل یک رویکرد انفعالی قرار می‌گیرد که در آن نظامات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، فارغ از چشم انداز فرهنگی مطلوب پایه‌ریزی شده و آنگاه عوارض و آثار این نظامات بر فرهنگ، ارزیابی و در جهت کاهش عوارض منفی تلاش می‌شود. بی شک همین تحول گرای و خودآگاهی به ظرفیت فرهنگی انقلاب اسلامی از که زمینه دستیابی به آثار و مراحل پسینی و فراملی انقلاب اسلامی را فراهم می‌آورد.

«وضعیتی که امروز در دنیا هست، وضعیت تحول است. اوضاع جهان در حال تبدیل به یک شکل جدید و هندسه جدید است. دنیا در حال یک پیچ تاریخی است. ملت عزیز ما، ملت های مسلمان، امت عظیم اسلامی، می توانند نقش ایفا کنند. اینجاست که اسلام، تعالیم اسلام، روش اسلام به کار نیاز مردم دنیا می‌آید؛ و اینجاست که نظام جمهوری اسلامی می تواند الگو بودن خودش را برای همه مردم دنیا اثبات کند» (مقام معظم رهبری، در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه، ۹۰/۷/۲۰)



شکل ۱- مهندسی فرهنگی کلیه نظامات با محوریت نظام فرهنگی برای رسیدن به چشم انداز فرهنگی مطلوب

<sup>۱</sup> چشم انداز فرهنگی کشور ذیل چشم انداز بیست ساله ، و در راستای تصویب نقشه مهندسی فرهنگی کشور در سال ۹۱ به تصویب رسید.

## بایسته های تمدن سازی

چرا از گفتمان انقلاب اسلامی در حوزه فرهنگ سخن می گوئیم؟ مگر تجربه غربی، انواع و ادواری از توسعه فرهنگی را عرضه نمی کند؟ مگر در دوره اصلاحات حجمی سترگ از ادبیات و لوازم و گزاره های برنامه ریزی و توسعه فرهنگ به ظهور نرسید؟ مگر در دوران پهلوی، نخبگان و روشنفکران عمدتاً در حاشیه دربار و دانش آموخته غرب، نظمی از ترقی فرهنگی، هنری، آموزشی و رسانه ای را طراحی نکردند؟ ارزش افزوده گفتمان انقلاب اسلامی در حوزه فرهنگ چیست و چگونه به آینده فرهنگ سازی، تربیت، آموزش عالی، صنایع فرهنگی، رسانه های جمعی و مجازی و... می نگرند.

واقعیت آن است که نظر به تجارب جامعه ایران و استظهار به ظرفیت غنی قرآن و عترت ایجاب می کند الگویی درون زا و مکتبی از فرهنگ در جامعه اسلامی ایرانی ما عرضه و نهادینه سازی گردد (مهندسی فرهنگ؛ به تعبیر رهبر انقلاب) و این الگو راهبری و هدفگذاری نظامات اجتماعی را برعهده گیرد و "روح" جامعه را که همان فرهنگ است از هر گونه تعدی "جسم" معیشت، صنعت و قدرت، مصون دارد (مهندسی فرهنگی). این درون زایی و پیشرانی، به معنای تمهید مقدمه واجب در راستای تمدن سازی است؛ چه آنکه این امر بدون عبور از ایستگاه فرهنگ ممکن نیست و هر گونه ساز و برگ و زرق و برق مادی و ظاهری، اگر مسبوق به بازتولید فرهنگی جامعه (هم به مثابه معرفت علمی و هم معرفت عمومی) نباشد، نه مشروعیت دارد (چون تقلید است) و نه کارآمدی (چون تناسب ندارد).

پاسخ مبرهن ما بر این چرایی ها، "لزوم تمدن سازی" است. سیمای قابل ترسیم از عنوان هدفمند دهه پیش رو که تقریباً دو برنامه پنج ساله را در خود جای می دهد به نام «عدالت و پیشرفت»، خود به تنهایی عزم بر معماری تمدنی جامعه ایران را عیان می سازد؛ چرا که تمدن ظاهراً فعال و استیلاگر موجود در هر دو تجربه نظام سازی اش، هیچگاه این دو مولفه را با هم جمع نکرده و اگرهم چنین کرده باشد زمان تقلید از آن دیگر سپری شده است.

دولت های مدرن در ایران (از پهلوی به بعد) هر یک سعی کردند تا با تقلید و نه حتی اقتباس از جهش تمدنی غرب، به مهندسی اجتماعی ایران بپردازند؛ لیکن این حرکت ها و آزمون و خطاها، صرفاً نظام سنتی پیشین را ساقط و نظام بوروکراسی شبه مدرن را حکمفرما ساخت. باقی تحولات اجتماعی که در جامعه ایران به نام



مدرنیزاسیون، نوسازی و تجددگرایی ثبت و ضبط شده‌اند را نمی‌توان تحصیل شده از پیش، و محصول (خروجی) اراده و "برنامه‌ریزی‌های عمران یا توسعه"<sup>۲</sup> بومی دانست، هر چند پیامدهایی از الگوهای غیربومی بوده‌اند. عبارت دیگر از بحث «الگوی تولیدی و خودی برای توسعه»، استعاره «تمدن‌سازی» است. اگر تمدن‌سازی را بعنوان مضمون و زمینه (Context) برنامه فرهنگی اجتماعی هر دولت در نظر بگیریم، این امر چهار رکن اساسی دارد. تأمل در این چهار رکن، چرایی تحول فرهنگی در ایران را بازنمون می‌سازد.

## ۱. تحول در علم

واقعیت آن است که علوم انسانی و اجتماعی، علوم تمدن سازند. این یک شعار نیست، حقیقتی است که هم در تجربه تمدن شکوهمند اسلامی (قرن ۴ و ۵ و قرن ۸ و ۹) به اثبات رسید و هم در تمدن جدید مغرب زمین، مشاهده شد. ضعف بنیه، سردمزاجی و غفلت تاریخی معاصر ما نسبت به علوم انسانی نیز دقیقاً به همین معنا، ناشی از انفعال تمدنی و سردرگمی ما در نحوه نسبت و تعامل با تمدن جدید مغرب زمین بوده است. لذا ما به این دلیل به علوم انسانی روی خوش نشان نداده‌ایم، که دنبال بقا، حیات و تجدید تمدنی نبوده‌ایم. تجدید ما، تجدیدی ظلی و نه ملی و تعامل ما، انفعالی و نه فعال بوده است. از سوی دیگر علوم پایه و فنی ولو در ساحت ترجمه ای و باز تولید شونده، جبهه و پیشانی و نشان پذیرفته شده تمدن و کارآمدی‌اند و موضوعی شایسته جهت رقابت و اثبات هم‌اوردی، لذا محل توجه و دغدغه‌اند. به هر حال گام‌های مورد نظر گفتمان انقلاب اسلامی در مسیر تحول فرهنگی تمدنی عبارتند از:

الف) بازنگری در اشراق و پیوند مبانی دینی و فرهنگ اسلامی با علوم انسانی و اجتماعی و سپس برآن اساس علوم فنی، طبیعی و پایه؛

ب) بازسازی، مساله‌گرایی و ارتقای علوم اسلامی<sup>۳</sup> و منابع شاخشی اسلام<sup>۴</sup> به منظور ابتدای جهش تمدنی و نظام‌سازی‌های مورد نیاز بر تفقه دینی به راهبری حوزه؛

---

<sup>۲</sup> - سه برنامه "عمران" تا پیش از انقلاب اسلامی در ایران به اجرا گذارده شد که الگویی انحصاراً آمریکایی داشت. پس از انقلاب اسلامی و با آغاز دوران سازندگی چهار برنامه "توسعه" تدوین شد و تلاش گردید برنامه پنجم مبتنی بر گفتمان پیشرفت و عدالت باشد لیکن به دلیل عدم تفوق نگاه و تخصص فرهنگی-تمدنی توفیقی نیافت.

<sup>۳</sup> - علوم چون فقه، اصول، کلام، فلسفه و تفسیر در درجه اول و علوم چون رجال، درایه، تاریخ و ... در درجه دوم

<sup>۴</sup> - منابع شناختی اسلام شامل: قرآن، سنت (سیره و منطق عملی ثابت معصومین)، عقل و اجماع.

ج) باز مهندسی پیوند علم با اخلاق و حاکمیت رویکرد تهذیب و تربیت بفرآیندهای آموزش و پژوهش علم؛

در تکمیل این محور، بیان این مهم ضروری است که دانش در معنای اسلامی آن خارج از حیطه ارزشمدار فرهنگ دینی نیست و تفکیک ساختاری و بنیادین علم (به عنوان شکل مسلط دانش) از ارزش در وضعیت کنونی، سیر تحقق اهداف جامعه دینی را دشوار ساخته است. باز مهندسی نسبت دانش و فرهنگ خصوصاً در سطح سیاست‌گذاری و تحقق نقشه جامع علمی کشور از موضوعات اساسی "دولت گفتمان انقلاب" است. همچنین اصلاح نحوه تعامل فرهنگ با علم، مقدمه اتخاذ مواضع فعال و نه افعالی در برابر امواج نوین فناوری (توسعه تکنولوژی) در کشور می‌باشد.

## ۲. تحول در تدین

تدین یا فرهنگ دینداران در جامعه ایران، متأثر از انقلاب اسلامی ارتقا پیدا کرده، اما همچنان نیازمند پیرایش و پالایش و توانمندسازی است. در رأس این پیرایش، ترویج رویکرد و بینش توأمان و به هم تافته «شیعی-انقلابی» مهدوی و عطف همه توجهات عمومی به موضوع ولایت اجتماعی و الگوی کاربردی تحقق آن تا عصر ظهور یعنی ولایت فقیه، قرار دارد. تحکیم سایر زوایای فرهنگ دینی با رویکرد دین‌باوری در این راستا اهمیت می‌یابد. محور اساسی مورد تجویز این مرحله در دولت آینده عبارت است از:

الف) تحقق دین باوری در بستر خانواده، به عنوان اصلی‌ترین «نهاد» رشد فرهنگی در نظام اسلامی از طریق:

۱. صیانت، تحکیم و مصون‌سازی نهاد خانواده نسبت به آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی

۲. ترویج فرهنگی و بومی سنت حسنه ازدواج

ب) ارتقاء فرهنگ کار مجدانه و بسط و تأمین زمینه‌های کسب حلال<sup>۵</sup>

ج) تقویت و بازسازی نظام تبلیغ دینی و ارشاد بر مبنای بصیرت بخشی و نشاط آفرینی در جامعه

---

<sup>۵</sup>- بررسی‌ها نشان می‌دهد، مهم‌ترین تأثیرات نارسایی و سردرگمی در سه پدیده مهم خانواده، ازدواج و فرهنگ کار، بر دینداری و تدین جامعه می‌باشد. بر همین اساس در اندیشه اسلامی، ازدواج، نیمی از ایمان خانواده، کانون اصلی جامعه و نیز کار و الگوی کسب حلال رزق و تأثیرات فرهنگی و اخلاقی مال حرام چنین مورد توجه قرار گرفته است.

د) بسط کارکردی و ساختاری امر به معروف و نهی از منکر در روابط اجتماعی (مردم، دولت، رسانه) و صیانت از حریم امن جامعه ایمانی

### ۳. تثبیت پایگاه مرکزی

سومین رکن تمدن‌سازی، تقویت و تثبیت داخلی است. هر چند ابعادی از این مهم، وارد بایسته‌های نظری حوزه اجتماعی برنامه پنجم می‌شود، ولی به اختصار به مواردی که شاید خود مشترک میان نظام فرهنگی و نظام اجتماعی است اشاره می‌شود. جمهوری اسلامی ایران به عنوان پایگاه مرکزی تمدن نوین اسلامی و ام‌القرای جهان مستضعفین باید حداکثر لوازم و بسترهای لازم برای ورود به دوره رقابت با تمدن حاکم را (پس از سی سال مقاومت) تأمین نماید. برخی از ارکان و لوازم تثبیت پایگاه مرکزی جامعه ایران از منظر فرهنگی در پی می‌آید:

الف) حفظ و تثبیت مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان<sup>۶</sup> با تأکید بر مدیریت تنوع فرهنگی اقوام ایرانی در عین ارتقاء همبستگی اجتماعی و سیاسی شامل:

- روح معنویت، تعبد و توحید
- اسلام مبتنی بر معارف قرآن و سیره پیامبر و معصومین
- ولایت مداری و محبت اولیای الهی (به عنوان الگوی منحصر به فرد ارتباطات اجتماعی)
- سرزمین ایران (به عنوان وطن و زادبوم آرمانی ارزش‌های الهی ایرانیان)
- زبان و خط پارسی
- تمدن و تاریخ ایران
- مهدویت، انتظار و رسالت تاریخی ایرانیان

ب) تحقق عدالت فرهنگی شامل برنامه‌ریزی «جامع» و «متعادل» فرهنگی از طریق:

- توجه به همه مناطق جغرافیایی در توزیع محصولات و خدمات فرهنگی
- ملاحظه همه نیازها و استعدادهای فرهنگی و فراهم‌آوری زمینه شکوفایی آنها

---

۶- بحث از این مؤلفه و دراز دامنه است. در این برنامه با توجه به شأن سیاستگذارانه، مؤلفه‌های اساسی هویت ایرانیان مأخوذ از مصوبه شورای فرهنگ عمومی کشور در سال ۱۳۸۶ می‌باشد.

- تأکید بر هر نیاز و موضوع فرهنگی در حد بایسته و متعادل
- افزایش هدفمندانه اعتبارات بخش فرهنگ در نظام بودجه کشور
- توانمندسازی حرکت‌ها و جریانات فرهنگی ارزش‌مدار به تناسب اقتضائات فرهنگی هر منطقه و

#### قومیت

ج) تقویت و باز تعریف امنیت فرهنگی کشور در تمامی مناسبات، سطوح و لایه‌های سیاستگذاری فرهنگی:

امنیت فرهنگی عبارت است از میزان تحمل، انسجام و همزیستی مسالمت‌آمیز هویت‌های فرهنگی در درون یک جامعه. اما نکته اساسی، توانایی جامعه برای تداوم بخشیدن به ویژگی بنیادی خود تحت شرایط متحول و در مقابل تهدیدات احتمالی یا واقعی است.

هر نظام فرهنگی مستقل و برآمده از هویت زنده و فعال، در کمین دستبردها و سوءنیت‌های هویت‌های رقیب می‌باشد. انقلاب اسلامی ایران براساس شعار جاویدان «نه شرقی نه غربی» منادی الگویی تمام عیار در اداره اجتماع بوده و هست و در شرایط جهانی کنونی، در تقابل تمام عیار با تهدیدات نرم نظام کفر قرار دارد. نسخه متأخر این تقابل تاریخی در لسان مقام معظم رهبری با عناوینی چون «ناتوی فرهنگی» و «جنگ نرم» منعکس گردیده است. «هوشیارسازی عمومی (دشمن شناسی)» و «بسترسازی» برای دفع و رفع اختلالات و تهدیدات بیرونی وارد بر نظام فرهنگی توسط کارگزاران نظام، راهبردی اساسی است که باید در الزامات و احکام برنامه‌ای مدنظر قرار گیرد. لذا در داد و ستد و مدیریت عرضه و تقاضای محصولات فرهنگی و جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های ملی و بین‌المللی توجه متعادل به جاذبه و دافعه نظام اسلامی مورد اهمیت است.

د) تقویت و اصلاح نظام حقوقی فرهنگ و هنر از طریق:

- ارتقاء وضع موجود «نظارت» به فرآیند «هدایت فرهنگی» عالمانه در مراحل صدور مجوز، تولید و

#### توزیع فعالیت فرهنگی

- شناخت و رفع شکاف و تفاوت نگرش میان «کارگزاران» و «ناظران» در بخش‌های فرهنگ، هنر،

تربیت بدنی و...

• تقویت و تحکیم مشارکت مردمی در فرهنگ با توجه به الگوها و نهادهای سنتی و بومی مشارکت

(نظیر الگوی تولید و مصرف واحد کالای فرهنگی<sup>۷</sup>)

هـ) توجه به ابعاد و پیوند اقتصاد و فرهنگ: بی‌شک زمینه‌ی برپایی هر نظام اقتصادی، فرهنگی است که ارزش‌ها و رفتارهای خاصی را در جامعه نهادینه می‌سازد. بر این اساس در حال حاضر جامعه ایران عزم تمدن‌سازی و که جمهوری اسلامی ایران عزم برقراری نظام اقتصادی جدیدی را بر پایه ارزش‌های اسلامی نموده است، اقتضائات و بایسته‌های فرهنگی نوظهوری بر پایه ارزش‌های اسلامی نیز لازم است که قادر باشد یک نظام اقتصادی متعالی‌کننده و نه تباه‌گر انسانیت را بنا نهد و البته در چنین نظامی تعالی انسان و نه بهره‌بردن هر چه بیشتر از تمتعات حیوانی (که وجه غالب دنیای اقتصادمحور کنونی است) اصالت خواهد داشت. در این مسیر و از آنجایی که فرایند بازتولید و بازتوزیع ارزش‌های فرهنگی از طریق کنش‌ها و تعاملات فرهنگی صورت می‌گیرد لازم است برای نیل به فرهنگی متعالی در برنامه پنجم سازندگی، نظامی هدفمند و هوشمند برای "صنایع فرهنگی" (که از مواد کنش‌های فرهنگی است) طراحی و اجرا شود.

و) توجه به ابعاد و پیوند فضا، مکان و فرهنگ: زندگی فرهنگی و هویت فرهنگی بیش از هر عامل زمینه‌ای دیگر، در پیوند با مکان، بنا و معماری است. در همین راستا سیاستگذاری در جهت بازمهندسی هوشمندانه ارکان، هویت و بافت شهری و نظام شهرسازی (در سطح کلان مفهوم) بر اساس فرهنگ اسلامی و چشم‌انداز بیست ساله نظام ضرورت دارد.

با توجه به سطح و مقیاس مساله مسکن در سال‌های جاری و عزم دولت‌ها برای ساخت و توسعه سکونت‌گاه‌ها توجه به این امر حیاتی است. مسکن بعد کالبدی فرهنگ است و به شدت بر روحیات، عادات و خلیقات اجتماعی تاثیرگذار است.

---

۷- به عنوان مثال در نهاد «هیأت» مردم هم مشارکت‌کننده فعال در تولید «آیین جشن یا عزاداری» هستند و هم مصرف‌کننده برنامه‌ها و آثار روحی و تربیتی آن؛ در عین حال دولت نیز در عرصه فرهنگ مسؤولیت‌پذیر و حمایت‌کننده است. این الگو از مدل لیبرال فرهنگ (احتراز مطلق دولت از فعالیت‌های فرهنگی) و مدل مارکسیستی (دولتی شدن فرهنگ) متمایز است.

تمدن اساساً در اشاعه و ترویج و جهان گرایی، مفهوم می‌یابد. این مسأله‌ای است که تمدن‌شناسان بر آن اجماع دارند، هر چند این امر خوشامد آنان باشد یا نباشد.

این شیوع هم درون مرزهای یک جامعه ضروری است و هم خارج از آن. تسری نظام ارزشی نوین درون آحاد گروه‌ها و سازمان‌های رسمی و غیررسمی از طریق نهادهای اجتماعی (خانواده، تبلیغ، مسجد، صله رحم، ازدواج و سایر رسانه‌ها و ...) و راه‌اندازی موتور ارتباطات بین فرهنگی یک تمدن از طرقي چون جهانگردی، رسانه‌های جمعی، نهضت ترجمه و ... بایسته اشاعه تمدنی است.

دومحور اساسی مورد تجویز این مرحله که در تبیین چرایی توسعه و تعالی فرهنگی در دولت آینده مؤثر است، عبارت اند از:

الف) ارتقاء ظرفیت‌های نهادی در راستای توسعه فرهنگ اسلامی ایرانی:

"نهادهای" کالبدیهای اجتماعی هستند که باورها، ارزش‌ها، هنجارها و قواعد خاصی را در جامعه ایجاد و تثبیت می‌کنند و رفتارهای جامعه را شکل می‌دهند. در وضعیت کنونی دو دسته نهاد در کشور ما به فعالیت مشغولند.

دسته اول نهادهای مدنی مدرنی هستند که معروف و منکرهای جهانی را ترویج و تحدید می‌کنند؛ مانند نهاد پلیس.

دسته دوم نیز نهادهای بومی هستند که به ترویج و تحدید ارزش‌ها، معروف و منکرهای اسلامی مبادرت می‌ورزند.<sup>۱</sup> در حال حاضر نهادهای نوع اول به دلیل آنکه دارای استانداردهایی جهانی بوده و در تمام دنیا شناخته شده و رسمیت یافته‌اند، در تنظیم رفتارهای اجتماعی توفیق نسبی داشته‌اند؛ لیکن متأسفانه از آنجایی که حدود و بایسته‌های عملکردی نهادهای متصدی معروف و منکرهای اسلامی تا کنون به درستی

---

<sup>۱</sup> - مانند: نهاد «حج» با هدف تحکیم فرهنگ وحدت و انسجام اسلامی؛ نهاد «امر به معروف نهی از منکر» با هدف ترویج و تثبیت فضائل اخلاقی و رفتارهای دینی و کاهش آسیب‌های اجتماعی؛ نهاد «خمس، زکات، قرض، انفاق و وقف» با هدف تنظیم روابط اقتصادی جامعه اسلامی؛ نهاد «مسجد» با هدف اقامه نماز، تبلیغ دین و تقویت اخوت و همبستگی اجتماعی؛ نهاد «ازدواج» با هدف تحکیم بنیان خانواده، تأمین آرامش روانی، امنیت اجتماعی و تربیت نسل‌ها و ...

تیین و تدوین نشده‌اند، در تنظیم رفتارهای اجتماعی ظهور و بروز فعالانه‌ای نداشته‌اند. بنابراین لازم است این نهادها نیز طی یک فرایند تدریجی - متناسب با ماهیت و روش خود- به لحاظ ساختاری و معرفتی احیا، بازتولید و غنی‌سازی شوند که در رأس این نهادها، نهاد خانواده بوده و تحکیم و ترویج آن می‌تواند هدف نهادی "دولت گفتمان انقلاب" قرار گیرد.

شایان ذکر است که کارکرد مورد انتظار از نهادهای نوع دوم و ترویج آنها، انحصاراً از طریق "نهادهای نوع اول" قابل تحقق نبوده، حتی ممکن است موجب قلب ماهیت آنها نیز می‌شود.<sup>۹</sup>

ب) بهره‌گیری فعال، متناسب و فرهنگی از رسانه با تحقق نظام جامع رسانه‌ای:

رسانه‌های سنتی و مدرن، محور توزیع پیام‌های فرهنگی در عرصه داخلی و خارجی است. لذا رسانه‌ها باید در خدمت ارزش‌های فرهنگی جامعه باشند. اصلی‌ترین کارکردهای رسانه‌های سنتی در جامعه ما ارشاد و آموزش است و لزوم بهینه‌سازی و کارآمدتر ساختن این رسانه‌ها بر اساس نیازهای نظام آموزش کشور و نیز ضرورت‌های تبلیغ دینی در دولت آینده مد نظر قرار خواهد گرفت. در این راستا، ترویج هنرمندانه و مخاطب‌شناسانه زیست فرهنگی دینی و عرفان ناب اسلامی در تقابل با معنویت‌های نوظهور<sup>۱۰</sup> و سبک زندگی مدرن<sup>۱۱</sup> مورد تأکید است. از سوی دیگر لازم است در زمینه جهت‌دهی در کارکرد اطلاع‌رسانی و سرگرمی رسانه‌های جمعی مدرن نیز با بازنگری در ماهیت مفهومی و کاربردی "اوقات فراغت" تحولاتی ایجاد شده و با بهره‌گیری از این محمل فراگیر، ارزش‌های فرهنگی اسلامی در جامعه ترویج و نهادینه شود.<sup>۱۲</sup>

---

<sup>۹</sup>- به عنوان مثال، «تأکید فزاینده بر ترویج حسنه ازدواج و نهاد خانواده از طریق گسترش تسهیلات مالی و بانکی»

<sup>۱۰</sup>- در سال‌های اخیر شیوع و ترویج معنویت‌های کاذب به عنوان یکی از مسائل فرهنگی کشور، مطرح شد (ن.ک. به مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای فرهنگ عمومی در این زمینه)

<sup>۱۱</sup>- life Style، سبک زندگی آمریکایی رساتر است.

<sup>۱۲</sup>- آسیب‌شناسی‌ها نشان داده اصلی‌ترین خلاء و ضعف نظام رسانه‌ای کشور چه سنتی و چه مدرن، ناتوانی در تحقق کارکرد سرگرمی و غنی‌سازی اوقات فراغت می‌باشد، در حالی که اهمیت این مسأله بعنوان یکی از نیازهای فرهنگی جامعه ایران، روز به روز در حال افزایش است.

## عدالت و فرهنگ

عدالت و بی‌عدالتی را باید در دو سطح مورد توجه قرار داد: فردی و ساختاری.

عدالت فردی همان وظیفه‌گرایی است که به تنهایی کفایت نمی‌کند. گاهی افراد به وظایف خود عمل می‌کنند و حتی تلاشی بیشتر از وظایف خود صورت می‌دهند، اما برآیند کار مطلوب نیست. چرا؟ علت آن بی‌توجهی به عدالت ساختاری است. عدالت ساختاری یعنی عدالت در سازوکارها که شامل قوانین (عدم تعارض و عدم ابهام)، قواعد، رویه‌ها و مناسبات حاکم بر روابط افراد و بخش‌های مختلف، ترتیبات و شیوه‌های تخصیص منابع و منافع در یک دستگاه، بنگاه، شرکت، کارگاه یا کارخانه و نظام پاسخگویی و شاخص‌های ارزیابی پیشرفت است که به رفتار و عمل افراد شکل می‌دهد.

بی‌عدالتی ساختاری یعنی بازتولید و تکثیر بی‌عدالتی از حوزه‌ای به حوزه دیگر و از نسلی به نسل دیگر. مثلاً اگر خانواده‌ای فقیر باشند و نتوانند تغذیه مناسب و مکفی برای فرزندانشان فراهم کنند، این امر در سلامت و توانمندی‌های جسمی و ذهنی فرد تأثیر می‌گذارد که به نوبه خود موفقیت‌های وی را در آموزش و شغل در آینده تحت تأثیر قرار می‌دهد. به این ترتیب بی‌عدالتی از حوزه تغذیه و معاش به حوزه سلامت، آموزش و شغل و ... بازتولید و تکثیر می‌شود و گاه در نسل‌های مختلف ادامه پیدا می‌کند.

لازمه پیشرفت، تحقق عدالت در همه حوزه‌ها است. برای این کار باید عدالت در همه حوزه‌ها معنا شود. از جمله مهمترین این حوزه‌ها، حوزه فرهنگ است. مزیت نسبی ما در جهان امروز بیش از هر چیز فرهنگ غنی اسلامی است. ما در فرهنگ و ادب سرآمد بوده‌ایم. گفتمان یا منظومه فکری انقلاب اسلامی آغازگر تمدن‌سازی اسلامی است که یکی از تجلیات آن فرهنگ دفاع مقدس است. فرهنگ دفاع مقدس گنجینه عظیم معرفتی، فرهنگی و هویتی است که توانست تراز انسان در تمدن اسلامی را به نمایش بگذارد.

عدالت فرهنگی به یک معنا رعایت حقوق فرهنگی فرد و جامعه است.

### ۱. عدالت در فضاهای فرهنگی:

این حق بویژه در توزیع عادلانه مراکز فرهنگی از جمله مساجد متجلی است. مراکز فرهنگی فقط سینما و تئاتر و کتابخانه و ... نیست. ضمن اینکه همه این‌ها مهم است و باید عدالت توزیعی در مورد آنها رعایت شود، توزیع عادلانه مساجد در سطح شهر نیز باید مورد توجه جدی قرار گیرد. تمرکز روحانیت در چند شهر نیز خلاف



عدالت فرهنگی است. این دو مورد بویژه ناظر به حق فوق العاده مهم هدایت است.

## ۲. عدالت آموزشی:

نباید عواملی مثل جغرافیا، موقعیت خانوادگی، قدرت سیاسی و اقتصادی در آموزش تأثیرگذار باشد. تنها معیار برای توزیع عادلانه آموزش باید استعداد باشد. همه افراد باید بتوانند استعداد خود را شکوفا کنند، چه در شمال تهران باشند و چه در جنوب سیستان. چه فقیر باشند و چه غنی، چه فرزند یک صاحب منصب باشد و چه فرزند یک کارگر ساده. شناسایی استعدادها فقط شناسایی افراد تیزهوش نیست، طراحی سازوکاری است که هر فردی که در زمینه‌ای استعداد دارد بتواند آن را شکوفا کند. باید استاندارد مطلوبی از آموزش تعریف شود و برای همه افراد تأمین شود. یکی از مصادیق عدالت آموزشی برقراری پیوند میان نظام آموزشی و نیازهای جامعه است. صرف هزینه‌های هنگفت از سوی فرد و نظام برای تحصیل و سپس اشتغال فرد در حوزه‌ای متفاوت از رشته تخصصی‌اش از مصادیق بارز بی‌عدالتی است. اینکه بسیاری از استعدادهای جامعه به سوی علوم فنی، ریاضی و تجربی می‌روند به این دلیل که ما اهمیت علوم انسانی را درک نکرده‌ایم و نتوانسته‌ایم بازار کار مناسب آن را شکل دهیم، از مصادیق بی‌عدالتی آموزشی است و می‌تواند ضررهای جبران‌ناپذیری بر پیکره‌ی فرهنگ جامعه وارد سازد. بخشی از این امر ناشی از نگاه‌های فن‌سالارانه بوده است.

## ۳. عدالت رسانه‌ای:

باید تصویری واقعی، متناسب و حقیقی از تمام کشور ارائه شود. رسانه‌ها باید انعکاس دهنده صدای همه مردم ایران باشد. فرصت برابر رسانه‌ای باید برای همه فراهم شود. به یک معنا اصحاب رسانه هم به سفرهای استانی نیازمند هستند.

## ۴. حمایت از مالکیت فکری و فرهنگی (جلوگیری از قاچاق محصولات فرهنگی)

## ۵. باید عفاف را گسترش داد.

عفاف مفهومی جامع‌تر از حجاب است. فرهنگ عفاف باید به طرز اقناعی گسترش پیدا کند. عفاف زمینه شکوفایی بسیاری از استعدادهای فردی را فراهم می‌کند.

## ۶. تقویت نظام خانواده و نظام همسایگی:

نظام اجتماعی مطلوب اسلام به سطوح و لایه‌های خانواده و محله توجه جدی دارد. باید نظام خانواده و نظام

همسایگی تقویت شود. خانواده محوری و محله محوری با مرکزیت مساجد یکی از مهمترین برنامه‌های فرهنگی دولت است که گامی به سوی تحقق قسط و عدالت به دست مردم نیز هست.

نظام‌سازی فرهنگی و اجتماعی امری طولانی مدت است. اساساً منطق تحولات فرهنگی، کند و آهسته است و سدسازی و پل‌سازی نیست که بتوان در ظرف زمانی کوتاه به آن دست یافت. لذا کسانی که در مسند کار فرهنگی قرار می‌گیرند باید جنس کار فرهنگی را بشناسد.

در هر حوزه‌ای که انحصار وارد می‌شود، کارآمدی خارج می‌شود و ظرفیت‌ها هرز می‌رود. هنر هم از این قاعده مستثنا نیست. هر کسی که استعداد هنری دارد باید بتواند آن را شکوفا کند. وظیفه دولت حمایت از هنر در چارچوب منظومه فکری انقلاب اسلامی است. بویژه اینکه هنر یک رشته هزینه‌بر است.

همه هنرها متعهد هستند به این معنا که به آرمان، عقیده، ایدئولوژی و باور خاصی تعهد دارند. هنر برای هنر یک مفهوم پوچ و عاری از معناست. این تعهدات می‌تواند آمال درونی و احساسات شخصی هنرمند باشد و هم می‌تواند تعهدات انسان‌ساز و تمدن‌ساز باشد. هنری که در تراز انقلاب اسلامی قرار دارد، هنری انسان‌ساز است. هنری که موجب تعالی فرد و جامعه می‌شود.

## بخش دوم: سیاستگذاری فرهنگی

نیل به همه آنچه گفته شد، جز در پرتو استفاده از ظرفیت هایی که تشکیل حکومت اسلامی فراهم نموده، ممکن نیست. در این راستا سه سطح اساسی متصور است و توسط رهبران انقلاب همواره مورد تذکار و حتی طراحی و عملیات بوده است.

۱. سطح نخست دستیابی و تمرکز بر نظریه موضوعی (محض) فرهنگ در جامعه دینی یا همان فلسفه و چارچوب مفهومی فرهنگ است؛ به نوعی که نسبت آن با سایر مفردات و بردارها و امکان جای جامعه و در راس آن دین برقرار گردد. در سه دهه گذشته کلیتی از این نظریه منحصر بفرد مندرج در آرای اندیشمندان اسلامی خصوصاً امام خمینی (ره)، آیت الله شهید مطهری و حضرت آیه الله العظمی خامنه ای تولید گردیده، اما کشور و نهادها هنوز در ابتدای راه قرار دارند. نقش مطالعات میان رشته ای و فقه و فلسفه فرهنگ در دانشگاه و حوزه و دوره های دکتری در این راستا پوشیدنی نیست.

۲. سطح دوم تدوین و طراحی نظریه سیاستی، دکترین و یا همان الگوی پیشرفت در حوزه فرهنگ است که به تصریح رهبر معظم انقلاب باید ذات اسلامی و صفت ایرانی داشته باشد. این همان سطحی است که امکان های فرهنگ به معنای وسیع و غیر قابل احصای آن را در مدلی منسجم و هدفمند پیش روی دیگر نظام های اجتماعی قرار می دهد و ضرورت تعهد و تمکین نسبت به آن را در هر تصرف و واکنش اجتماعی و اقتصادی و سیاسی اثبات می کند. "مهندسی فرهنگ" مورد نظر رهبر معظم انقلاب در همین سطح رخ می دهد؛ یعنی مهندسی فرهنگ، ناظر بر انسجام درونی حوزه فرهنگ.

ابهام در تعریف فرهنگ، نخستین معضل حوزه فرهنگ در کشور است. برداشت و توقع مردم بر اساس آرمان های انقلاب اسلامی، برداشتی حداکثری از فرهنگ است، در حالی که سازمان فرهنگ، به تبع میراث گذشته از برنامه توسعه تا بودجه و ساختار اداری، سازمانی حداقلی و عمدتاً منحصر در هنر و رسانه است.

اگرچه به نظر می رسد راه حل نهایی مسائل فرهنگی در باز کردن راه برای حضور مردم در این حوزه است، هیچ سازوکار جدی ای در این خصوص تا کنون طراحی و اتخاذ نشده است. موضوع

سازمان‌های مردم‌نهاد از سویی سیاسی شد و از سوی دیگر دست به گریبان مشکلات اقتصادی است. در این میان سازمان‌های فرهنگی به جدّ از مشکل تمایل به تصدی‌گری رنج می‌برند. به دلیل این غلبه، از سویی راه برای ورود فساد اداری و مالی به درون این سازمان‌ها باز شده و از سویی دیگر نیز بدنه‌های کارشناسی و پشتیبانی تخصصی در آنها بسیار ضعیف و لاغر شده است. به عنوان مثال نظام آماری در حوزه فرهنگ که ابتدای هر حرکت سازماندهی شده به شمار می‌رود، در کشور وجود مؤثر ندارد.

برای حل مشکل ضعف سازمانی فرهنگ، هر روز بر تعداد سازمان‌های فرهنگی افزوده شده است. ابهام و تداخل در مأموریت این سازمان‌ها، وابستگی هر یک به گوشه‌ای از نظام سیاسی کشور، متمرکز نبودن نظام توزیع بودجه فرهنگ، نبود نقشه جامع، و فقدان مرکزیتی قدرتمند (شورای عالی انقلاب فرهنگی) که توان هماهنگی میان آنان را داشته باشد، عملاً در بهترین حالت این سازمان‌ها را خنثی‌کننده تلاش‌های یکدیگر قرار داده است. این ناحیه آسیب‌پذیر، محل مناسبی برای ورود تهاجم فرهنگی شده است. رقابت سازمان‌ها در حمایت از محصولات و هنرمندان نه چندان هماهنگ با انقلاب، از مصادیق این امر است.

۳. سطح سوم تدوین، اجرای و پایش خط مشی فرهنگی نظام است که مسبوق به دو سطح قبلی است و همان مهندسی فرهنگی است. البته مهم آن است که رئیس جمهور به نمایندگی از نظام، مسوولیت سیاستگذاری فرهنگی کشور را می‌پذیرد و اتاق فرماندهی فرهنگ و آموزش و علم و رسانه و هنر کشور در اختیار اوست تا با مشارکت همه سرمایه‌ها، بهترین فرایند مهندسی فرهنگی انتخاب و اجرا گردد. این به معنای تصرف فرهنگ توسط دولت نیست؛ بلکه ضمانتی برای حفظ اولویت فرهنگ بر شوون اداره جامعه و تبعیت نظام (سیاست، ساختار، کارنامه و اهداف) اقتصادی و سیاسی از فرهنگ و دفع و رفع پیامدهای سوء زیست مادی بر زیست معنوی جامعه است (پیوست فرهنگی).

در ۸ سال گذشته و تمهید شرایط اوج‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی که متضمن همین نگاه است، رهبر فرزانه انقلاب جان تازه‌ای به این اتاق فرماندهی بخشیدند و با ترسیم رسالت سنگین مهندسی فرهنگی، کشور را وارد دور جدیدی از سیاستگذاری و تدبیر در این عرصه ساختند. تعهد و اجرای همه اسناد و برنامه‌های کلان

مصوب این شورا و در راس آن نقشه جامع علمی کشور، سند تحول آموزش و پرورش، سند نخبگان و... هرچند مورد انتقادهایی به لحاظ جزئیات باشند (که اصلاح آن در مسیر واجب است) شرط تفتن به مقام سیاستگذاری فرهنگی است. طبعاً نقشه مهندسی فرهنگی کشور هم که در پایان راه تصویب خواهی است، ضرباهنگ و تپش فرهنگی "دولت گفتمان انقلاب" خواهد بود؛ لیکن مشارکت اثربخش و بیش از پیش نخبگان فرهنگی در تکامل آن، اصلاح و ارتقای نقش دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، تفکیک شأن حاکمیتی از تصدی گری در حوزه فرهنگ و علم (و عدم دخالت و تصرف در حوزه تصدی) و بسط روابط شورا و سایر نهادهای فرهنگی با ظرفیت فرهنگی انقلاب اسلامی از بایسته های این تداوم خواهد بود.

فعال سازی شوراهای فرهنگ عمومی (یا شورای راهبری نقشه مهندسی) در استان ها به مثابه مرکز مدیریت فرهنگ استان، تعیین معاونت فرهنگی در استانداری ها و نصب دبیر شورای عالی به معاون فرهنگی - اجتماعی رئیس جمهور (همزمان) در این راستا ضروری است.

اجرا و اعمال طرح های پیوست و پیامدشناسی فرهنگی در طرح های عمرانی، زیر بنایی و مهم، ضرورتی در مسیر تحقق مهندسی فرهنگی است و اجرایی سازی آن مستلزم ایمان و پذیرش متصدیان دستگاه های اجرایی و برنامه ریزی کشور است و نمی توان با مواجهه انفعالی، چانه زنانه و از بیرون، انتظار اصلاح بعد فرهنگی فعالیت های دولت را داشت.

### **تحول در ساختار و سازمان فرهنگی کشور**

نفس وقوع انقلاب اسلامی، حل موقت مسأله حجاب، مقابله با فتنه های قومی، ماجرای دور نخست فتوای سلمان رشدی، رشد سینما و هنر در سال های نخست پس از انقلاب اسلامی، اداره هشت سال دفاع مقدس، راهپیمایی های عمومی و ملی، جریان بیداری اسلامی، مدیریت پرونده هسته ای، شکوفایی علمی، و سفرهای استانی، از جمله مواردی است که موفقیت در آن تا حد زیادی نتیجه خروج از ساختار حاکم است. در مقابل، ناتوانی ساختار اداری بویژه در حوزه فرهنگ برای حل معضلات کشور در مواردی همچون حجاب، موسیقی، امر به معروف و نهی از منکر، اقتصاد فرهنگ، و سینما، قابل مشاهده است.

مشکلات پیش گفته در ادامه راه منجر به شکل گیری سه مسأله بنیادین، اما صوری در سازمان های فرهنگی شده

است:

۱. بودجه

۲. ساختار

۳. نیروی انسانی

علاوه بر اینکه بودجه بخش فرهنگ به نسبت دیگر بخش‌ها بسیار ناچیز است، توان هزینه‌کرد معقول همین بودجه نیز به دلیل مشکلات ساختاری و حقوقی وجود ندارد. ساختارهای متورم، ناکارآمد و معطوف به تصدی‌گری سفارشی از ویژگی‌های همه سازمان‌های فرهنگی است. نیروی انسانی متخصص در حوزه فرهنگ، بر فرض تربیت در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه، جایی برای خود در سازمان‌های فرهنگی نمی‌یابند.

در این خصوص سه راه حل ممکن (با تأکید بر راه حل سوم) به نظر می‌رسد:

۱. تنظیم حرکت انقلاب اسلامی با ساختار موجود. مزیت این امر برخورداری کشور از این سابقه بوروکراتیک و همچنین توان هماهنگی با جامعه جهانی، و اشکال آن عدم همخوانی بسیاری از اندیشه‌های تمدن‌ساز انقلاب اسلامی با این ساختار بوروکراتیک و نهایتاً کند شدن چرخ انقلاب است.

۲. خارج ساختن فرهنگ از ساختار اداری و توسعه فعالیت‌های جهادی در این حوزه. اگرچه بدین نحو پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در امر فرهنگ حاصل خواهد شد، اما هیچ استفاده‌ای از ظرفیت‌های حکومت در این خصوص - بویژه در سطوح بین‌المللی - صورت نخواهد گرفت؛ ضمن این که انباشت تجربه نیز واقع نخواهد شد. همچنین در این حالت امور ستادی لازم از قبیل برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی و نظام آمار و اطلاعات بر زمین خواهند ماند.

۳. تلاش برای ادامه پرتوان جریان تمدن‌سازی (آغاز از تحول علمی، سپس سرایت علم اسلامی به فرهنگ و سبک زندگی، و سرانجام ورود فرهنگ به عرصه مظاهر مادی و تشکیل تمدن) و ابتدای نظام اداری مناسب حوزه فرهنگ در آینده بر اساس آن. تا آن زمان به نظر می‌رسد بهترین راه حل کوچک‌سازی دولت و اختصاص آن به امور ستادی و از سویی دیگر افزودن بر زمینه‌های رشد حرکت‌های جهادی مردمی و نظارت بر آن از سوی دولت است.

در این حالت باید با بازگرداندن سازمان‌های ذیل وزارت ارشاد به آن، اولاً در سطح دولت، و سپس با پیرنگ

نمودن نقش وزیر ارشاد در شورای عالی، در سطح بقیه سازمان ها، هماهنگی لازم را ایجاد کرد.

### **نمونه عملیاتی؛ تحول ساختاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی**

در ادامه به عنوان نمونه، راهکارهایی جهت تحول ساختاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان اصلی ترین حوزه متولی فرهنگ از میان حوزه هایی که تحت اختیار رییس دولت قرار دارند، ارائه می شود. بدیهی است دیگر سازمان های فرهنگی کشور به فراخور و در کلیت نیاز مند این تحول می باشند:

#### **۱. تمرکززدایی از مرکز و واگذاری امور به استان ها**

الف) انگیزه ها، فرصت ها، نقاط قوت:

- تکلیف قانونی مصوبه ۸۱/۱۰/۳۰ شورای عالی اداری و لزوم پاسخگویی
- امکان سرمایه گذاری فرهنگی جدی تر در استان ها با بازدهی بیشتر
- عزم رئیس جمهور و همراهی مجموعه دولت و قوانین
- استقبال مدیران کل استانی و تازه نفس بودن آنها
- استانی شدن بودجه و لزوم تقویت مدیرکل در استان
- واکنش فوری و جدی به بحران ها و مسائل استان
- حرکت به سمت واقع گرایی و درک مسائل واقعی کشور
- لحاظ تنوعات حوزه فرهنگ با توجه به وجود قومیت های گوناگون در کشور

ب) مشکلات، تهدیدها، نقاط ضعف:

- مقاومت ستاد
- ضعف برخی ادارات کل استانی
- ستادی بودن برخی فعالیت ها و تمرکز در تهران
- عدم گسترش متوازن ادارات شهرستان ها (۸۳ شهرستان و ۳۰ مرکز استان)
- محدودیت پست های سازمانی
- کمبود نیروی انسانی مناسب در شهرستان ها

- یکسان‌نگری و عدم وجود ساختار مناسب با بافت فرهنگی استان

ج) مراحل و اقدامات لازم:

- تصویب موضوع در شورای تحول اداری و ایجاد عزم سازمانی
- احصاء، دسته‌بندی و اولویت‌بندی موارد قابل‌واگذاری، مشروط و غیرقابل‌واگذاری
- رتبه‌بندی استان‌ها از حیث توان
- منطقه‌بندی استان‌ها با محوریت استان‌های پرتوان‌تر
- شروع واگذاری از استان‌های تهران و قم
- مذاکره با سازمان مدیریت برای کاهش پست‌های ستاد و افزایش پست‌های استانی
- مذاکره با سازمان مدیریت برای ایجاد پوشش کامل شهرستان‌ها
- ایجاد سازمان استانی با سازمان‌های تابعه (مصوبه ۸۰/۳/۲۹ شورای عالی اداری)
- راه‌اندازی شورای فرهنگی استان به دبیری مدیرکل ارشاد
- جلسه هماهنگی با استانداران
- آموزش مدیران کل و کارشناسان استان‌ها و حفظ ارتباط مستمر
- حاکم ساختن نظام مشارکتی برنامه‌ریزی، نظارت و ارزیابی با محوریت ستاد
- مشارکت دادن مردم و اهل فرهنگ در امور فرهنگی استان
- استفاده از ظرفیت دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه استان

## ۲. تمرکززدایی از دولت و واگذاری امور به مردم

الف) انگیزه‌ها، فرصت‌ها، نقاط قوت:

- تکلیف قانونی اصل ۴۴ و ماده ۸۸ مصوب ۸۲/۱۰/۲۶ (ماده ۱۵۶ برنامه چهارم)
- تأکید مقام معظم رهبری، عزم رئیس‌جمهور و همراهی مجموعه دولت
- آمادگی نسل جوان، متدین و فرهیخته و لزوم شکستن سد انحصارات
- امکان استفاده از مساجد و مسجدمحوری



- استفاده از خلاقیت های اهل فرهنگ و هنر
  - لحاظ تنوعات حوزه فرهنگ با توجه به وجود قومیت های گوناگون در کشور
  - حساس و مسئولیت پذیر ساختن مردم در عرصه فرهنگ
- ب) مشکلات، تهدیدها، نقاط ضعف:

- سودآور نبودن برخی فعالیت های فرهنگی
- وجود وظایف حاکمیتی غیر قابل واگذاری
- مقاومت انحصارهای موجود در عرصه فرهنگ
- امکان سوء استفاده انحصارطلبان با توجه به آمادگی و پشتیبانی های مالی

ج) مراحل و اقدامات لازم:

- تصویب موضوع در شورای تحول اداری و ایجاد عزم سازمانی
- تسریع و ساماندهی فرایند صدور مجوز مؤسسات فرهنگی
- برخورد فعال و شناسایی افراد و گروه های شایسته برای ایجاد مؤسسات
- ساماندهی کمک های بلاعوض وزارتخانه در این راستا
- استفاده از تسهیلات اشتغالزایی در راستای کمک به مؤسسات
- کمک به ایجاد تعاونی های فرهنگی
- کمک به ایجاد اتحادیه های موضوعی میان مؤسسات
- برگزاری جشنواره و نمایشگاه های ویژه مؤسسات
- فعال سازی نظام نظارت و ارزیابی مؤسسات فرهنگی
- استفاده از ظرفیت دانشگاه ها و حوزه های علمیه

### ۳. بازنگری ساختار و کوچک سازی ستاد وزارت

الف) انگیزه ها، فرصت ها، نقاط قوت:

- تکلیف قانونی در دومین برنامه از مجموعه هفت برنامه تحول اداری

- عزم رئیس جمهور و همراهی مجموعه دولت
- استقبال معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی
- حل مشکل کمبود مکان و فضای اداری
- وجود نیروهای جوان متخصص و متعهد

ب) مشکلات، تهدیدها، نقاط ضعف:

- مقاومت نیروی انسانی فرسوده و غیرمتخصص
- خلط هر دو گونه وظایف صف و ستاد در وزارت
- حاکمیت روال‌ها و روش‌های کهنه و غیرمؤثر
- حاکمیت نگاه‌های بخشی و مقاومت در برابر تغییر
- جایگزین شدن صنوف فرهنگی بجای فرهنگ کشور در تعاملات و اهداف وزارت
- نامتوازن بودن رشد معاونت‌ها و به‌طور کلی ساختار سازمانی
- عدم شکل‌گیری ساختار بر اساس مبنای منطقی و ابتلای آن به رشد تاریخی
- وجود ساختار سایه و پنهان در وزارت
- امکان سوء استفاده نهادها و سازمان‌های رقیب از موقعیت در حال گذار

ج) مراحل و اقدامات لازم:

- جداسازی وظایف ستاد از صف و وظایف حاکمیتی از تصدی‌گری
- بازنگری نمودار سازمانی
- کاهش پست‌های مربوط به تصدی‌گری
- برجسته‌سازی نقش برنامه‌ریزی، نظارت و ارزیابی
- برجسته‌سازی نقش پژوهش سیاست‌گذاری
- برجسته‌سازی نقش آموزش و تربیت نیروی انسانی
- تأسیس دانشکده فرهنگ و ارشاد اسلامی
- حرکت از صنفی‌نگری به مدیریت فرهنگی

- ساماندهی ساختار سایه
- ساماندهی ساختار صنفی - حرفه‌ای
- ایجاد مرکزی برای ارتباط با دانشگاه و حوزه
- گسترش حوزه‌های رسانه‌ای و فرهنگی ذیل وزارت
- تبدیل معاونت‌ها به معاونت‌های موضوعی اقتصادی، سیاسی، حقوقی
- تأسیس سازمان رسانه‌ای کشور به جای معاونت‌های قبلی رسانه‌ای
- تأسیس سازمان صیانت از فرهنگ عمومی (صاف)
- بازگرداندن سازمان گردشگری و میراث فرهنگی به وزارت ارشاد
- ایجاد هماهنگی میان سازمان‌های فرهنگ و ارتباطات اسلامی، اوقاف و امور خیریه، گردشگری و میراث فرهنگی و حج و زیارت از طریق برنامه، شورای هماهنگی یا ادغام
- اصلاح سیستم‌ها و روش‌های موجود
- برقراری اتوماسیون اداری
- اجرای طرح مدیریت مکان
- اجرای طرح جامع نیروی انسانی

#### ۴. واگذاری دبیری شورای عالی انقلاب فرهنگی به وزیر ارشاد

الف) انگیزه‌ها، فرصت‌ها، نقاط قوت:

- وجود سابقه مشابه در شوراهای عالی
- سابقه پیشنهاد در شورای عالی اداری و مصوبه کارگروه سه نفره
- اهمیت و جایگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی و ظرفیت قانونگذاری آن
- ضعف دبیرخانه شورای عالی
- نقش جدی وزارت ارشاد در طراحی و اجرای نقشه مهندسی فرهنگی کشور
- حرکت وزارت ارشاد به سمت وظایف حاکمیتی و ستادی تا این مقطع

- بودجه، امکانات و گسترش جغرافیایی و موضوعی وزارت ارشاد
  - لزوم تمرکز در مدیریت ستادی فرهنگ
  - حضور رئیس جمهور در شورا به عنوان رئیس و در جریان قرار گرفتن ایشان
- ب) مشکلات، تهدیدها، نقاط ضعف:

- امکان سوء استفاده در ایجاد تصویر رقابت میان وزارت و دبیرخانه شورا
- ابهام و آشفتگی در حوزه‌های فرهنگی تحت نفوذ شورا
- لزوم بازنگری در اعضای شورای عالی
- عدم برخورداری شورا از ابزار مناسب مدیریتی در حوزه فرهنگ
- عدم ورود جدی شورا و وزارت به حوزه‌های به ظاهر غیرفرهنگی

ج) مراحل و اقدامات لازم:

- بررسی جدی‌تر سازمان شورای عالی انقلاب فرهنگی و نقاط ضعف و قوت آن
- بررسی جامع شوراهای عالی در کشور و استخراج الگوهای موجود
- طرح پیشنهاد دبیری شورا و به تصویب رساندن آن
- ایجاد تغییرات ساختاری در وزارت برای انطباق با این نقش
- ایجاد تغییرات ساختاری در دبیرخانه شورا برای انطباق با این وضعیت
- اصلاح ترکیب اعضای شورا با توجه به این ادغام
- در اختیار گرفتن بودجه فرهنگ و تسهیم آن در شورا
- اجرای مهندسی فرهنگ و تعیین نقش هر یک از دستگاه‌ها
- یافتن نقاط خلأ در حوزه فرهنگ و تعیین متولی برای آن

## **فصل دوم**

# **حوزه های موضوعی فرهنگ**

## بخش اول: سبک زندگی در گفتمان انقلاب اسلامی

طبیعی است که فرهنگ سازی (Enculturation) حوزه سبک زندگی، همانگونه که عرصه تولید (Production) است، عرصه ترویج (Promotion) و باز تولید و فرهنگ‌پذیری است. لذا جامعه، حتی پیشگام نسبت به آنچه ما بگوییم و بنویسیم، سبک خواهی می‌کند. این بدان معنا نیست که ساحت علم، از ساحت فرهنگ جداست؛ بلکه منظور، لزوم زیسته بودن و مجرب و ملموس گرداندن هر اسلوب و ادبی است که در موضوع سبک زندگی مثل تغذیه، به نظر می‌آید. به هر حال شتابان و ایستاده غذا خوردن یا طمأنینه در قوت و تغذیه و با توجه و نشسته غذا خوردن، هر دو یک رفتار عینی است. به جز علائق و عناوین پژوهشی فوق الذکر، سه گام در تحول و تعالی سبک زندگی ایرانی، بر عهده مروجان و حتی مولدان فرهنگی است که منویات رهبر معظم انقلاب هم ناظر بر آن است:

۱. نقد و موشکافی سبک زندگی تحمیلی به افراد که عمدتاً مذاقی آمریکایی دارد و از جنگ جهانی دوم از طریق سیاست های جهانی و دیپلماسی فرهنگی و غیر فرهنگی ایالات متحده در اروپای جنگ زده و سپس در مستعمرات استقلال یافته شیوع یافت.
۲. تبیین معنا و قصه زندگی از منظر دین که همان حیات طیبه است و می توان با همین ادبیات ، کارآمدی نگاه اسلام به انسان که مشکله انسان معاصر است را تامین کرد. خلأ معنوی در جامعه جدید که اخیراً گریبانگیر برخی گروه ها در جامعه ما شده است (خصوصاً دانشجویان) هم بواسطه این رویکرد مدیریت می شود.
۳. طرح و معرفی آداب معیشتی و تجربه زیسته حیات ما در دوران پیش از انحطاط، خصوصاً عصر طلایی اسلامی، و کشف و استنباط منطق معاش پیامبر اعظم و اهل بین طاهرینش خصوصاً از طریق فقه السیره و مردم شناسی عصر نزول.
۴. (مهمترین گام) ارائه و در دسترس قرار دادن مهارت‌ها و میان برهایی برای حرکت از سبک‌های غالب فعلی به آداب و سلوکی دیگر که مستلزم اعتماد به نفس و خلاقیت و توانمندی فرهنگی است و البته گروه‌های مرجع در آن بسیار سهم‌اند. آنچه تحت عنوان مهارت‌های زندگی متعالی مطرح است در

واقع همین گام سوم می‌باشد. نظام رسانه ای در این گام مأموریتی خطیر دارد و شایسته است نقشه راه محتوایی و مهندسی پیام داشته باشد.

## بخش دوم: ارتباطات میان فرهنگی

از مهمترین عرصه های عملی ارتباطات میان فرهنگی در هر نظام فرهنگی، جهان گردی است و در لزوم توجه جمهوری اسلامی ایران به موضوع توسعه جهانگردی هیچ شکی وجود ندارد. این موضوع هم با ملاک قرار دادن توصیه ها و اوامر دینی قابل اثبات است و هم با در نظر گرفتن نقش جهانگردی در طول تاریخ تمدن های بشری. در جهان معاصر نیز اهمیت نقش ارتباطی جهانگردی در مقابل سیطره رسانه های توده قابل انکار نیست. جهانگردان در طول تاریخ و از جمله در دوران معاصر با کمی تفاوت در شدت و جهت، در انگیزه های خود برای سفر و جهانگردی از الگویی واحد پیروی می کنند. این انگیزه ها در چهار گروه کلی انگیزه های روانشناختی، اقتصادی، علمی، و ارتباطی جای می گیرد. اما آنچه سبب شکل گیری الگوهای متفاوت در طول تاریخ و بویژه در دوران معاصر شده است، سازوکارهای طراحی شده از سوی میزبانان برای تحقق اهداف خود از این مسأله است. اگرچه ممکن است جهانگرد با هدفی فرهنگی وارد کشور شود، اما نگاه میزبان می تواند به او صرفاً به عنوان یک منبع درآمد باشد و سازوکارهای تعبیه شده در جهانگردی آن کشور نیز او را به همان سمت سوق دهد.

مسأله اساسی جمهوری اسلامی در این میان ابهام و یا اختلافی است که میان سیاستگذاران کشور در زمینه تبیین هدف از توسعه جهانگردی وجود دارد. این اختلاف به روشنی از مطالعه برنامه های توسعه قابل برداشت است. در سیاستگذاری بخش جهانگردی در کشور دو دیدگاه غالب وجود دارد:

۱. برخی جهانگردی را اساساً پدیده ای اقتصادی و جایگزینی مناسب برای نفت می دانند که کارکردهای مثبت فرهنگی نیز دارد.

۲. برخی دیگر نیز آن را یک ارتباط مستقیم و میان فرهنگی و با توجه به اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی، یک ضرورت برای جمهوری اسلامی می دانند که می تواند منافع اقتصادی قابل توجهی نیز به دنبال داشته باشد.

اگرچه در توسعه این امر در ایران تا کنون رویکرد اقتصادی در عمل حاکم بوده است، به نظر می رسد توفیق چندانی در ایجاد توسعه اقتصادی بر اساس گسترش جهانگردی نداشته ایم. مطالعات جهانی و آمارهای ارائه



شده نیز نشان می‌دهد که لزوماً در همه کشورها توسعه جهانگردی درآمد سرشاری را نصیب مردم این کشورها نمی‌کند. بر این اساس نمی‌توان هدف کشورهای فعال در صحنه جهانگردی معاصر را تنها منافع اقتصادی حاصل از آن دانست.

مطالعه سیر تحول جهانگردی در زندگی بشر نشان می‌دهد که این فعالیت همواره در طول تاریخ با انگیزه‌ها و منافع فرهنگی پیوند نزدیکتری داشته است. بررسی جهت جهانگردی میان کشورهای گوناگون و آثار برجای مانده از آن نشان می‌دهد مردم کشورهایی که سابقه حضور جدی در کشوری دیگر را داشته اند، در دوران معاصر نیز بیشترین جهانگردان این کشورها را تشکیل می‌دهند. در مقابل، مردم کشورهای میزبان نیز هرگاه قصد جهانگردی داشته باشند کشورهای این میهمانان ناخوانده را در اولویت قرار می‌دهند. علاوه بر این پیش‌بینی‌های سازمان جهانگردی جهانی نیز بر این واقعیت تأکید می‌ورزد که ماهیت جهانگردی در هزاره سوم میلادی به سوی فرهنگ و ارتباطات میان‌فرهنگی سیر خواهد نمود.

آنچه در اثر برنامه‌ریزی اقتصادمحور و متأثر از طرح جهانی‌سازی در کشور رواج خواهد یافت، نوع خاصی از جهانگردی به نام "جهانگردی توده" است که علاوه بر تبیین جدی در مبانی آن با آنچه از بینش اسلامی در مورد کرامت انسان‌ها و تفاوت میان آنها قابل استنباط است، امروزه در پی مخالفت‌های بی‌شمار، در حال رخت برپستن از صحنه کشورهای صنعتی است. نوید پایان یافتن دوران حاکمیت جهانگردی توده به ما این امکان را می‌دهد که با توجه به مبانی محکم و قابل دفاع دینی خود، در این بازار رقابت به ارائه الگویی اسلامی دست یازیم. با توجه به نقش تمدن‌ساز جهانگردی در تاریخ بشر، می‌توان گفت که این الگو به منزله اصلاح‌جریانی خواهد بود که در دوران حاکمیت تمدن غربی و در راستای طرح جهانی‌سازی به انحراف کشیده شد.

### الگوی اسلامی جهانگردی

در الگوی اسلامی، چهار مفهوم عبرت، عبادت، امت و دعوت به عنوان اهداف اصلی توسعه جهانگردی در کنار کارکردهای معمول آن و بدون نفی این کارکردها مطرح هستند.

در بازدید جهانگردان از بناهای تاریخی گذشته‌های دور، مسلمانان به آنچه پیش از اسلام داشته‌اند افتخار نمی‌کنند، بلکه در این جاذبه‌ها به دیده عبرت می‌نگرند و درود و افتخار خود را نثار مسلمانانی می‌کنند که با

پایمردی و رشادت خود سبب حاکمیت اسلام بر این سرزمین شدند. نحوه تلقی مسؤولان کشور در ابتدای حاکمیت جمهوری اسلامی از کاخ های برجای مانده از دوران پهلوی این چنین بود.

تفرج مسلمانان نیز در طبیعت در کنار کارکردهای معمول خود و فراتر از آن، حس شکرگزاری را در آنان تقویت می نماید و از آنجا که نظر در آفرینش خداوند است، عبادت به شمار می آید. برنامه ریزی متولیان جهانگردی می تواند روی بدین سو داشته باشد، همان گونه که در برخی کشورهای اسلامی با طبیعتی فقیرتر از کشور ما جلوه گر شده است.

در ارتباط میان مسلمانان نیز آنچه بیشترین جلوه را دارد، مفهومی است که فارغ از مرزهای قراردادی و نژاد و قوم و قبیله با عنوان "امت اسلامی" همه مسلمانان را رو به سوی یک هدف بسیج می نماید؛ مفهومی که امروزه در سایه حاکمیت تمدن غربی بر کشورهای اسلامی رنگ باخته است. حضور مسلمانان در کشور ما و حضور ما در کشور آنان، نباید بر گرد محور ملت- دولت ها و افتخار هر یک بر آنچه در سرزمین خود دارد، به گردش درآید. اگر مسلمانان جهان امروز در پی احیاء مجدد تمدن اسلامی خویش هستند و اگر شیعه در امید و انتظار شکل گیری این تمدن در دوران حضور امام معصوم (عجل الله تعالی فرجه) می گدازد، چاره ای جز گسترش ارتباط میان مسلمانان در اشکال گوناگون و ممکن از جمله جهانگردی برخاسته از الگویی اسلامی و نه غربی وجود ندارد.

همچنین غیرمسلمانان در بازدید خود از کشور ما و در ارتباط با ایرانیان مسلمان در کشور خودشان باید ایستادگی ما را بر آنچه اسلامی می دانیم، در عین رأفت و رحمت و پایبندی به اصول و ارزش های اخلاقی به روشنی شاهد باشند. مسلمانان از آنجا که در این برقراری ارتباط در پی تعقیب هدف مقدس "دعوت" هستند، با آغوشی باز، اما با صلابت در رفتار خود، با غیرمسلمانان روبرو می شوند. از این روست که می توان به تأثیرگذاری آنان اطمینان داشت، چه به سوی دیگران بروند و چه به سویشان بیایند. در واقع آنچه در وزارت امور خارجه در رابطه میان دولت ها تعقیب می شود، در سیاست ها و فعالیت های بخش جهانگردی میان ملت ها اتفاق می افتد. از دیگر سو سربازان و هواداران امام عصر و منجی آخرالزمان پس از ظهور ایشان تنها مسلمانان نیستند و بخش جهانگردی نباید آشنایی این خیل عظیم را با آموزه های اسلامی از نظر به دور بدارد. در توسعه گردشگری به اهمیت سه نوع گردشگری باید توجه شود و در هیچ کشوری توسعه یک بعدی

جهانگردی راه به جایی نبرده است:

۱. سازماندهی سفر ایرانیان به خارج از کشور

۲. تشویق هموطنان به ایرانگردی

۳. تلاش برای جذب جهانگرد از کشورهای خارجی.

در مورد جاذبه های جهانگردی نیز توجه به چند نکته مهم می نماید. در کشور ما جاذبه های گوناگونی برای جذب جهانگردان وجود دارد. میراث طبیعی از کویر تا جنگل و کوه های پر از برف، و میراث فرهنگی از آثار پیش از اسلام و پس از آن تا سنت ها و مراسم گوناگون در کنار جاذبه‌هایی دیگر که در جریان جهانگردی معاصر به شمار نمی آید، مجموعه‌ای متنوع را پیش روی جهانگردان قرار می دهد. جهانگردان نیز با انگیزه‌های مختلفی مناطق مورد علاقه خویش را انتخاب می کنند. هر منطقه‌ای هم با توجه به برخورداری از جاذبه‌های ویژه‌ای می تواند تنها پذیرای گروهی خاص باشد. با کنار هم قرار دادن این دو اصل می توانیم چنین نتیجه بگیریم که پیش از هر چیز در کشور باید تصمیم گرفته شود که با توجه به جاذبه‌هایی که وجود دارد، چه نوع جهانگردانی را می خواهیم بپذیریم. این نکته باید در مورد انواع جاذبه‌ها بر اساس ماهیت طبیعی یا فرهنگی و همچنین تعلق بناهای تاریخی به دوره پیش از اسلام یا پس از آن رعایت گردد.

آنچه در این خصوص مهم است توجه به این نکته است که جاذبه‌های جهانگردی تنها منحصر به جاذبه‌های مرده نمی شود، بلکه جاذبه‌هایی که در جریان حیات طبیعی خود مورد بازدید و بلکه مشارکت جهانگردان واقع می شود، می تواند از اهمیتی دوچندان برخوردار باشد. مساجد مسلمانان گاه می تواند به عنوان یک موزه محل تجمع هنرها و صنایع مسلمانان در دوران تمدن اسلامی باشد و گاه نیز می تواند به عنوان محل اقامه جماعت های باشکوه، جهانگردانی ویژه را به خود جذب نماید. همچنین در مورد جاذبه‌های جهانگردی باید به این نکته نیز توجه داشته باشیم که در بینش اسلامی، وجود جاذبه به معنای معاصر آن، شرط اساسی جهانگردی تلقی نمی شود. نفس حرکت و سفر در جهان بینی اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

سرانجام آنچه در خصوص ساختار جهانگردی در کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران می توان گفت، این نکته است که بی شک این ساختار باید بر اساس مبانی و الگوی اسلامی طراحی گردد. اگر بنا بر ادغام سازمانهایی باشد که هر یک به نحوی بر جاذبه های معمول جهانگردی در کشور نظارت دارند، سازمان های

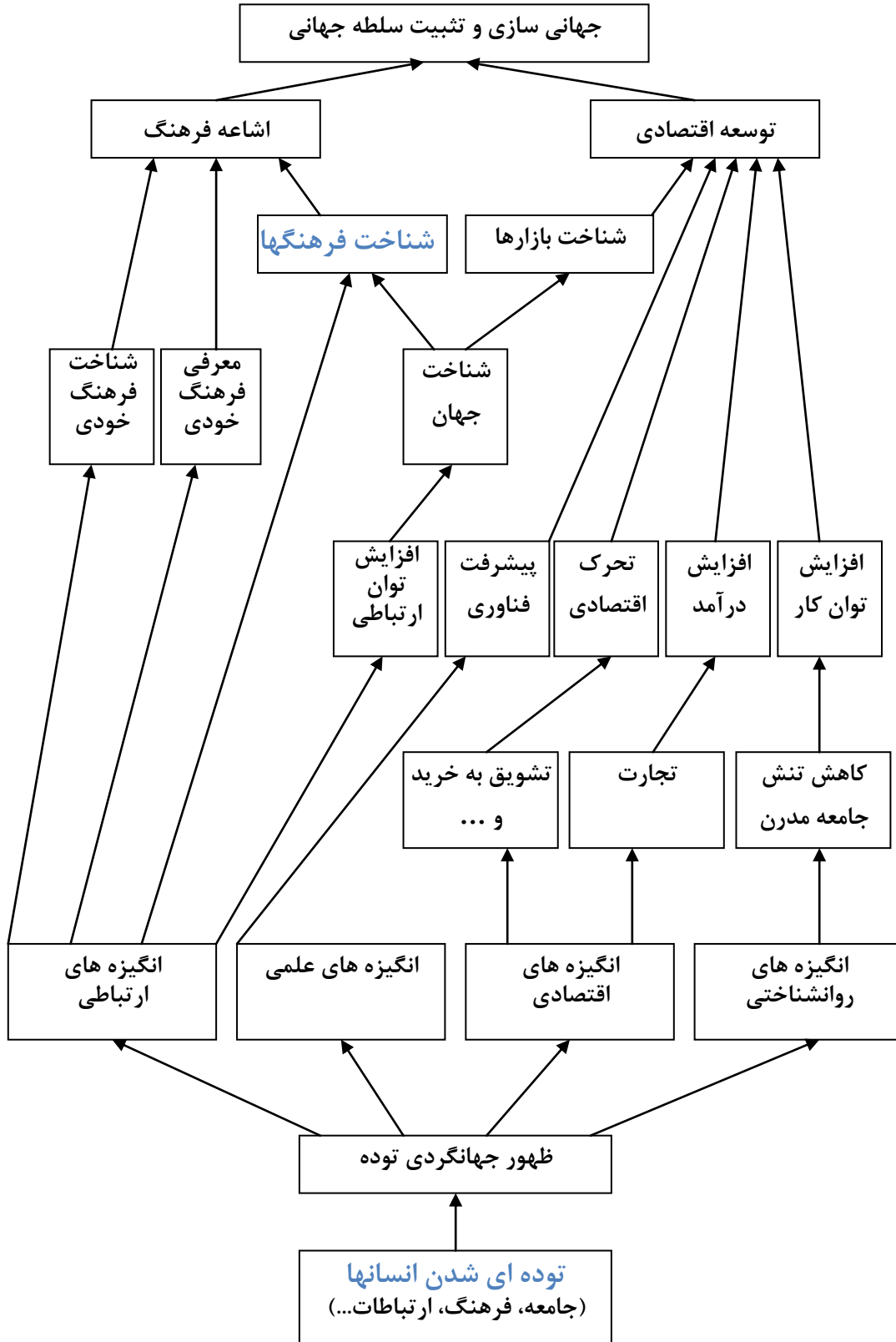
متولی امر زیارت اعم از داخلی و خارجی مانند سازمان حج و زیارت یا اوقاف و امور خیریه و سازمان های متولی جاذبه های غیرمعمول مانند سازمان تبلیغات اسلامی یا مرکز رسیدگی به امور مساجد و همچنین سازمان های متولی ارتباطات کشور با کشورهای خارجی مانند سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی نیز نباید در این ادغام از نظر دور بمانند.

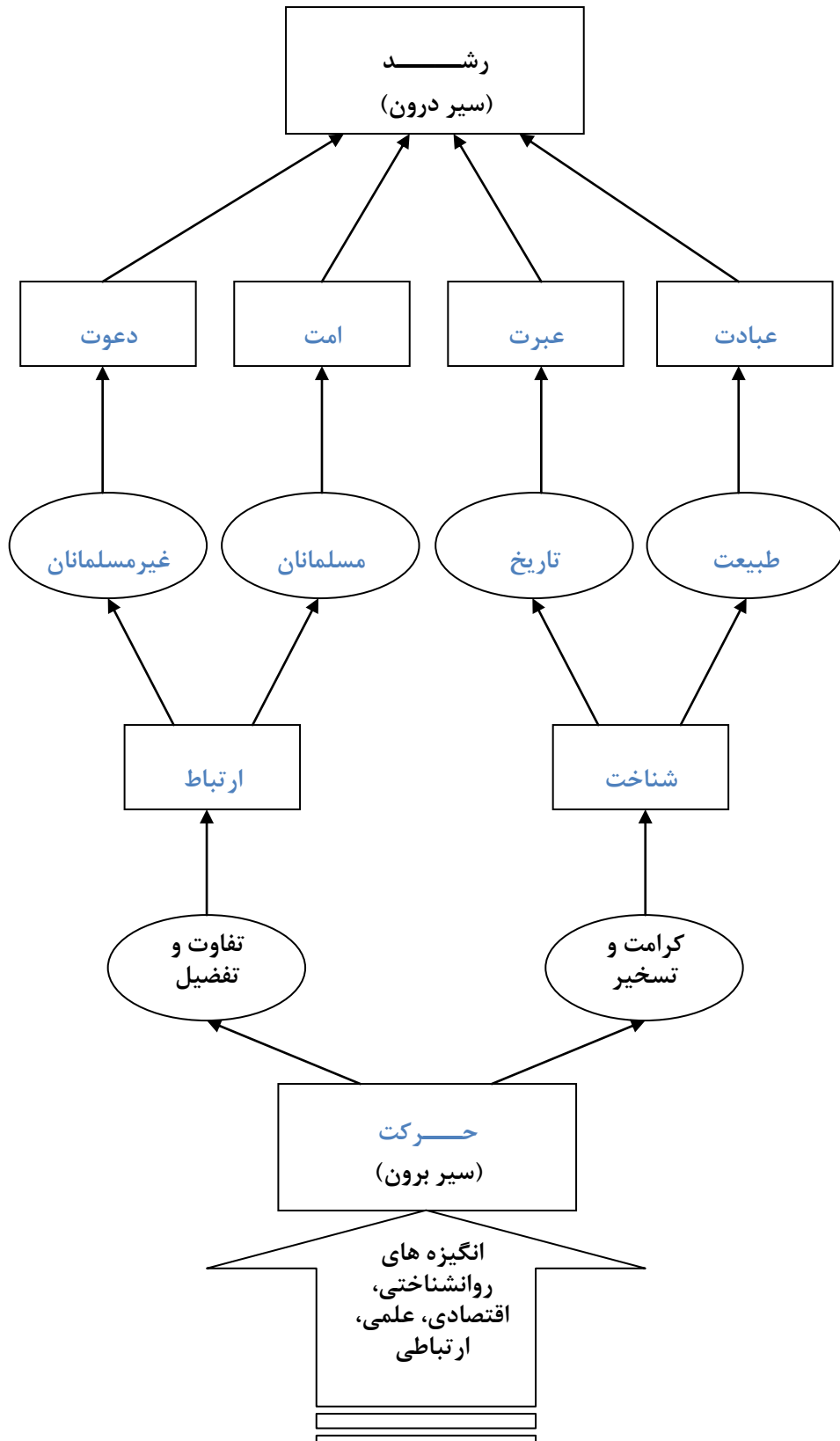
اما از آنجا که از سویی وظایف این گونه سازمان ها از جهت اجرایی یا نظارتی بودن متفاوت است و از سویی دیگر نیز با ادغام، با توجه به حجم زیاد، اداره آنها مشکل می گردد، به نظر می رسد مناسب باشد موضوع ادغام را در حد هماهنگی در سیاستگذاری و اجرای سیاست ها تلقی نماییم. مهمترین جلوه این هماهنگی، ایجاد بخشی در برنامه های توسعه کشور است که در آن به بیان هماهنگ برنامه ها و سیاست های اجرایی این حوزه مشترک پرداخته می شود. همچنین در این مورد، حضور نمایندگان این سازمان ها در شورای عالی جهانگردی ضروری می نماید.

سرانجام در پایان این بخش به یک نکته اساسی اشاره می شود و آن این که تا زمانی که به درون مرزهای خود می اندیشیم و دغدغه اصلاح جهان را در سر نداریم، در حصار همین مرزها گرفتار آنانی خواهیم شد که در سر اندیشه جهانی سازی را می پروراندند. اندیشیدن به امت اسلامی نخستین گام در راه شکست این حصار است. لازمه این اندیشه، تنها، نشستن در خانه و آغوش برای مهمان گشودن نیست.

# مقایسه میان الگوی های گردشگری

۱. الگوی جهانگردی در جهان معاصر





## بخش سوم: خانواده و زنان

### خانواده

#### رویکردهای اولیه:

۱. اعتقاد به اصالت خانواده در کنار اصالت فرد و جامعه و ضرورت تبیین ساز و کاری مخصوص در نهاد خانواده غیر از ساز و کارهای ناظر به فرد یا جامعه
۲. اعتقاد به خانواده سالاری و تنظیم همه امور بر اساس محوریت خانواده در مقابل اعتقاد به مردم سالاری، زن سالاری یا فرزند سالاری
۳. تقسیم وظایف ناظر به خانواده در میان همه قوای حاکمیت
  - قوه مقننه (تقنین اخلاقی و قانونگذاری اخلاق محور)
  - قوه قضاییه (دادرسی عادلانه خانواده محور)
  - قوه مجریه (عمل بر اساس محوریت خانواده)
۴. عملکرد دولت در قبال خانواده ایجابی نیست و گاهی نیز سلبی است. (مانند رفع موانع ازدواج برای دانشجویان در شرف سربازی)
۵. مباحث ناظر به خانواده را باید در دو سطح مدنظر قرار داد که هر یک از دو سطح نیازهای ناظر به خویش را دارا هستند:
  - اول: تشکیل و ایجاد
  - دوم: تحکیم و تعالی

#### محورها:

۱. آیه ۳۲ از سوره مبارکه نور دلالت بر آن دارد که زمینه سازی ازدواج جوانان بر عهده خانواده و جامعه است، نه خود جوانان. کارکرد دولت در این زمینه می تواند در محورهای زیر باشد:
  - اختصاص مسکن مهر اجاره ای کوچک (مثلاً ۴۰ متری) به متأهلان در ابتدای ازدواج در مدت

مشخص (مثلاً به مدت ۵ سال) با اجاره اندک

- یارانه و تخفیف در تهیه جهیزیه و امکانات همچون سالن و ...
- وام ازدواج با مبلغی حدود ۲۰ تا ۳۰ میلیون با بازپرداخت طولانی مدت
- تقلیل مدت نظام وظیفه متاهلان و ...

۲. تشکیل نهادی در دولت با دبیرخانه دائم از افراد متخصص جهت هماهنگ سازی کلیه فعالیت های ناظر به خانواده در تمام نهادهای مرتبط مثل «تعریف یک نظام آموزشی خانواده محور» که بخشی از آن در آموزش و پرورش، بخشی در آموزش عالی، بخشی در محصولات تولیدی کانون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان، بخشی در برنامه های رسانه ملی، بخشی با آموزش نسبت به خانواده ها به عنوان اولین منبع تربیتی و ... قابل تحقق و تقسیم کار است.

فهرست گیری از مشکلات جاری و شایع ناظر به نهاد خانواده اعم از افزایش طلاق در برخی مناطق شهری، بیکاری مردان متاهل، وجود زنان بدسرپرست در بحث نفقه، زنان سرپرست خانوار، کودک آزاری و ... و سوگیری لوایح دولت در راستای این مشکلات

۳. پی گیری جدی بحث تکثر موالید از طریق ساز و کارهای مشوق همچون افزایش زمان مرخصی زایمان برای مادران و همسران آنان، امکانات و مزایای مادی و معنوی همچون سبد کالا برای خانواده های دارای ۴، ۵ و ۶ فرزند که به ترتیب بیشتر شده و البته به ۳ یا ۷ فرزند، چیزی تعلق نمی گیرد و سایر تشویق ها و تسهیلات ممکن

۴. بازنگری در قوانین اداری و استخدامی ناظر به زنان متاهل و ایجاد تغییر در مباحثی همچون ساعت کار زنان متاهل که به نسبت تعداد کودکان قابل تقلیل است، تبدیل دوره کار زنان برای بازنشستگی به ۲۰، ۱۰ و حتی ۵ ساله، ایجاد فرصت های شغلی بدون نیاز به رها کردن خانه و کودک جهت زنان و ...

۵. فعال سازی وزارت ورزش و جوانان در خصوص نیازهای پیشینی جوانان در امر ازدواج همچون آموزش های همگانی همسرگزینی، همسررداری و ...

۶. رسیدگی جدی تر به موضوع زنان خانه دار که مادری را بر هر فعالیتی ترجیح داده اند در حوزه هایی هم چون بیمه خاص زنان خانه دار، حمایت و بازاریابی فعالیت اقتصادی زنان خانه دار در حوزه هایی



همچون قالبیابی و سایر صنایع دستی و ...

۷. نگاه سیستمی و مجموعی به آیین نامه ها، بخشنامه ها، تصویب نامه ها، لوایح ارسالی به مجلس و هر سیاست و تدبیری که از سوی دولت صورت می پذیرد با لحاظ میزان تاثیر آن بر نهاد خانواده (مثلاً تشکیل کارگروه تخصصی برای سنجش ربط و نسبت هر تعمیم با مصالح خانواده ها در جامعه)

### سطوح شش گانه سلامت خانواده (تأمین از طریق دولت)

۱. محیط: آموزش و اصلاح کیفیت روابط با خود و دیگران
۲. رفتار: اصلاح رفتارهای نامطلوب از طریق تقویت مراکز مشاوره و روان درمانی
۳. مهارت ها و قابلیت ها: افزایش کیفیت آموزش های کاربردی مهارت های زندگی
۴. باورها و عقاید: تعمیق و اصلاح باورهای دینی در تمام سطوح با حمایت نهادهای دینی، حوزه های علمیه، دانشگاه ها
۵. هویت بخشی: با حمایت کردن، تشویق کردن، با اعتماد کردن، احترام گذاشتن و...
۶. ماورای هویت: تقویت روحیه بخشش، نیایش، عبادت، نועدوستی و خود فراروی (چنانکه در آموزه های اسلامی تقدم دیگران بر خود به عنوان حلقه ارتباط با خداوند و کائنات یاد شده است).

### تکامل خانواده

مراحل تکامل خانواده در اسلام و گفتمان انقلاب اسلامی عبارت است از:

۱. مرحله همسرگزینی
۲. مرحله تشکیل زوج (ازدواج)
۳. بارداری و مواجه پدر و مادر با آن
۴. همراهی با فرزندان کوچک و خردسال
۵. همراهی با فرزندان جوان و فرایند ترک آشیانه
۶. دوره کهنسالی و پیری

تشکیل خانواده مانند هر پدیده دیگری دارای مراحل است که باید با هوشیاری و دقت مورد توجه قرار گیرد. اگر خانواده هریک از مراحل را با سلامتی بگذرانند ورود به مرحله بعدی با کمال خواهد بود.

وظایف دولت برای تکامل خانواده عبارت است از:

۱. آموزش مستمر و مداوم در شش محور فوق

۲. برجسته نمودن چهار سیمای خانواده در شأن نظام دینی:

الف) ارزش خود: افزایش میزان ارزشمندی درونی و عزت نفس و اعتماد بنفس از طریق کمک به حل مشکلات زندگی

ب) ارتباط: آموزش فنون برقراری ارتباط بین اعضای خانواده در درون سیستم خانواده و بیرون سیستم خانواده

ج) قواعد رفتار: تبیین و توسعه و آموزش قواعد رفتار مناسب جهت جلوگیری از هرگونه آسیب‌های موجود اجتماعی

د) پیوند با اجتماع: آموزش روش‌هایی را که در ارتباط با سایر انسان‌ها، بنیادهای خارج از خانواده و نهادهای اجتماعی.....

### فروپاشی خانواده

متأسفانه در سه دهه گذشته در جامعه ما بیش از ۶/۵۰۰/۰۰۰ طلاق صورت گرفته است. یکی از مهم‌ترین دلایل هبوط خانواده نبود دستگاه متولی خانواده است. فعالیت‌های پراکنده و موازی و جزیره‌ای برای استحکام خانواده وجود دارد. ولی سازمانی یا وزارتخانه‌ای که متولی کمک به خانواده‌ها در شش مرحله تکامل باشد وجود ندارد. لازم است رئیس جمهور سازمانی مستقل یا وزارتخانه‌ای قوی را با به کارگیری فعالان علمی و دینی در امور خانواده ایجاد نماید و برنامه‌ای در سطح کلان ملی، استانی، شهرستانی و... داشته باشد.

فروپاشی خانواده چنان نکوهیده است که امام صادق(ع) آن را لرزاننده عرش الهی، در بالاترین مراتب نظام هستی بر می‌شمرد.

بدین سان خانواده زیباترین جلوه الهی، پایدارترین مجموعه نظام هستی و کهن‌ترین و ماندگارترین نهادی است که در تمام مراحل تکامل خود نیاز دارد به:

- حمایت مالی
- حمایت برنامه‌ای
- آموزش مستمر و مداوم
- تامین نیازهای همه جانبه اعضای خانواده

سه مفهوم اساسی ساختار خانواده را تشکیل می‌دهد که عبارتند از:

۱. نقش‌ها: مجموعه مسئولیت‌های روشن و جا افتاده و آموزش داده شده برای هر یک از اعضای خانواده است، یعنی وظایفی که هر کدام از اعضای خانواده دارد.

۲. قواعد: مقررات پیدا و پنهانی هستند که به اعضای خانواده کمک می‌کند تا به تعامل بپردازند، این مقررات کلی آداب و معاشرت افراد خانواده را مشخص و معلوم می‌نماید. چه رفتاری پسندیده است و چه رویه‌هایی در موقعیت‌های گوناگون مناسب هستند آموزش به کارگیری قواعد به پختگی خانواده کمک می‌کند تا نظم را حفظ کنند. افراد خانواده باید توانمند باشند و قواعد شفاف و روشنی را وضع کنند تا به تکامل برسند.

۳. توقعات: اولویت‌های شخصی، در ازدواج که دو نوع است.

- توقعات درونی اعضای خانواده که بر اساس نظام اعتقادی و ارزشی فرد ممکن است به وجود آید. توقع رثوف بودن، مهربان بودن، برخورداری از احترام و ...
- توقعات بیرونی جامعه و خانواده‌های همسران، دوستان، همسایه‌ها، اقوام و ... که اعضای خانواده بایستی بتواند با آن کنار آیند.

هرگاه تعارضی بین این سه مفهوم ایجاد گردد. اختلاف حاصل شده و اگر خانواده نتواند تعارضات را حل کند دچار آسیب می‌شود. لذا در دولت گفتمان انقلاب اسلامی محوری‌هایی جهت صیانت از نظام خانواده به شرح زیر در نظر گرفته شده است:

۱. شناخت آسیب‌های خانواده با کار کارشناسی در زمینه‌های مالی، ملاک‌های ازدواج، همسریابی و تغییر سبک زندگی و مهارت‌های زندگی

۲. آسیب زدایی و استقرار نهادهای قدرتمندی که بلافاصله در صورت بروز هرگونه آسیب در هر مرحله از مراحل، به تکامل خانواده کمک کنند.

۳. حفاظت از خانواده با تکیه بر:

- بهبود روابط اعضای خانواده
- آموزش‌های ویژه برای خود و اعضای خانواده
- اصلاح برنامه تغذیه‌ای مناسب
- تدابیری جهت تامین سلامت جسمی و روحی اعضای خانواده
- تبیین الگوهای اسلامی تربیت فرزندان از زمان بارداری مادران تا دیگر مراحل رشد
- تدوین برنامه‌های معنوی خاص اعضای خانواده با تقویت نهادهای فرهنگی دینی و معنوی

## بخش چهارم: حجاب و عفاف

برنامه دولت درباره حجاب و عفاف

۱. شناسایی ظرفیت های موجود:

ظرفیت های قانونی:

در حوزه حجاب و عفاف از زمان وقوع انقلاب اسلامی تاکنون، قوانین و مصوبات زیادی وجود دارد که بعضی از آنها به طور کامل اجرا نشده است؛ در اینجا فقط به دستگاه های قانونگذار و سیاستگذار و تعداد مصوبات و قوانین آن ها اشاره شده و سپس به سه قانون جامع و مهم که تا کنون به تصویب رسیده است به صورت تفصیلی پرداخته می شود:

- مجلس شورای اسلامی: موارد بازبایی شده ۲۴ قانون
- شورای عالی انقلاب فرهنگی: موارد بازبایی شده ۳۵ مصوبه و آیین نامه
- مصوبات هیات وزیران: ۱۵ مورد
- مصوبه ۴۲۷ شورای فرهنگ عمومی مصوب ۱۳/۱۰/۱۳۸۴: «آیین نامه راهکارهای

اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب»

این مصوبه که متناظر با قانون است ۲۶ دستگاه را موظف می کند که برای گسترش فرهنگ عفاف و حجاب در درون خود و در حوزه مأموریتی شان در سطح جامعه استفاده نمایند. این مصوبه متأسفانه از زمان ابلاغ توسط رییس جمهور با مشکل عدم اجرا مواجه است و جز یک دستگاه یعنی نیروی انتظامی - که البته شیوه عملکرد آن نیز بحث های بسیاری را برانگیخته است - بقیه دستگاه ها بسیار کند و در سطح محدود عمل کرده اند. علت این مسأله در عدم اعتقاد و عزم مسئولان دستگاه های مختلف به ترتیب از خود رییس جمهور گرفته تا وزیران و مسئولان زیرمجموعه آنها بوده است.

این مصوبه در برگیرنده هر دو رویکرد ایجابی و سلبی می باشد و البته بیش از سلبی بودن، ایجابی است و بر ضرورت کار فرهنگی تاکید دارد.

- قانون مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۸۵: ساماندهی مد و لباس

شواهدی همچون بی سامانی عرضه لباس های نامتناسب با شئون اسلامی و نیز گستره استفاده از آن ها در عرصه عمومی بیانگر عدم اجرای شایسته و بایسته این قانون است. اگر

این قانون به خوبی اجرا می شد، آثار آن در این ۷ سال - که از زمان تصویب آن می گذرد- به خوبی قابل مشاهده بود.

البته برای این قانون دبیرخانه ای در شورای فرهنگ عمومی تشکیل شده و اقدامات شایانی نیز در این رابطه صورت گرفته است. اما مشارکت همه دستگاه ها و نهادهای مرتبط برای این منظور ضروری به نظر می رسد.

- تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و اصلاحات بعدی آن درباره بی

### حجابی

این قانون به دلیل در نظر گرفتن مجازات شلاق برای بی حجابی و به دلیل فقدان زیرساخت های فرهنگی و اجتماعی لازم تقریباً به حالت تعطیل درآمده و اجرا نمی شود. بنابراین لازم است در این قانون بازنگری و ابعاد مختلف آن متناسب با نیازها و شرایط فعلی کشور بررسی و تصویب شود.

## ۲. نقد سازوکارهای موجود:

الف) سخت افزاری (ساختاری):

- عدم هماهنگی و همسویی در عملکرد دستگاه ها
- عدم نظارت صحیح و پیگیری مناسب اجرای مصوبات فوق
- عدم ثبات مدیران
- تبدیل شدن وزارت کشور از ساحت ناظر به مجری

ب) نرم افزاری (نظری):

- عدم اعتقاد به اجرای مصوبات و قوانین فوق
- عدم اعتقاد به ضرورت وجود و همراهی دو رویکرد اینجایی و سلبی در مواجهه با بدحجابی
- محدود شدن بحث عفاف و پوشش به زنان
- نداشتن تعریف صحیح از کار فرهنگی
- نداشتن الگوهای ارزیابی و برنامه ریزی راهبردی بومی منطبق بر گفتمان انقلاب اسلامی و اندیشه دینی

- فقدان معیاری برای سنجش اثربخشی اقدامات انجام گرفته
- عدم شناسایی ظرفیت های موجود از قبیل سازمان های مردم نهاد، سایت ها، وبلاگ ها، مقالات، پژوهش ها، کتب و ...
- عدم بهره مندی از ظرفیت ابزارهای مختلف تبلیغی و رسانه ها هم چون سینما و تلویزیون و خصوصاً فضای مجازی در هر دو بعد فرصت و تهدید
- عدم توجه به درونی کردن گفتمان عفاف در افراد و در نتیجه فراتر نرفتن از پوشش ظاهری

### ۳. برنامه های جایگزین:

با توجه به حمایت مراجع رسمی و دینی کشور از جمله مقام معظم رهبری (دام ظلّه)، مراجع تقلید، مجلس شورای اسلامی و قاطبه مردم به ویژه خانواده های مذهبی از گسترش فرهنگ عفاف و حجاب، ارائه برنامه ها و راهکارهای زیر بر اساس الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و در قالب گفتمان انقلاب اسلامی و اندیشه دینی در نظر گرفته شده است:

#### الف) فرهنگی - اجتماعی

- تاکید بر بنیان خانواده و یاری رسانی به خانواده ها در امر تربیت فرزندان و حل مشکلاتی از قبیل ازدواج و فرهنگسازی ازدواج آسان
- برنامه ریزی به منظور انجام اقدامات ایجابی و کار فرهنگی با استمداد از حوزه و دانشگاه و شبکه های تبلیغی مدارس. باید متوجه بود عفاف ابعاد گوناگونی دارد که سیاستگذاری صحیح و موثر در جهت درونی کردن حجاب، نیازمند همکاری نهادهای مختلف و در نظر داشتن ابعاد مختلف آن است.

- برنامه ریزی برای مشارکت و فعالیت خودجوش و جهادی سازمان ها و گروه های مردمی

#### ب) آموزشی

- ایجاد و تقویت اعتقاد به فرهنگ عفاف و حجاب در مدیران نظام به عنوان یک اصل اسلامی

ج) مدیریتی - سیاستگذاری

- ارائه تعریف صحیح از کار فرهنگی و ضرورت اعتقاد به کار ایجابی و سلبی به صورت توأمان
- اصلاح سازوکار نظارت بر اجرای مصوبات فوق

د) ارتباطی

- برنامه ریزی به منظور بهره گیری حداکثری از ظرفیت ها و رسانه های مختلف، خصوصاً فضای مجازی، و تبدیل تهدیدهای فضای سایبری به فرصت
- الگوسازی جامعه اسلامی پویا و فعال مبتنی بر ارزش های انسانی در بستر ارتباط عقیفانه و متکی بر بنیان اصیل و منسجم خانواده.
- تعالی الگوی جامعه اسلامی پویا و فعال با تکیه بر تبلور ارزش های حقیقی انسان در ارتباط عقیفانه
- یکی از مهمترین ورودی های موثر بر وضع فعلی شکسته شدن حریم ها و تخریب فرهنگ عفاف بواسطه فضای مجازی و ناتوانی از مدیریت فرهنگی آن است



## بخش پنجم: مسجد محوری

### آسیب شناسی مساجد

- در حال حاضر مساجد کشور ۲۵٪ تعطیل می‌باشد، ۲۵٪ یک نوبت نماز دارند، ۳۵٪ دو نوبت نماز دارند و ۱۵٪ هر سه نوبت نماز را برگزار می‌نمایند.
- اقبال حضور مردم در مساجد علی‌الخصوص نوجوان و جوانان کاهش پیدا کرده که از دلایل مهم آن عدم برخورد صحیح مسئولان و ائمه جماعت در مساجد، نبود امکانات و انگیزه کافی برای حضور در برنامه‌های فرهنگی مسجد و نداشتن برنامه فرهنگی منسجم و منظم است.
- نبود پشتوانه مالی در بیش از ۹۷٪ مساجد کشور
- عدم حضور مستمر روحانی (امام جماعت) در مسجد به دلایل تأمین نشدن مالی برای معیشت زندگی، مشکل مسکن و...
- عدم تأمین هزینه های نگهداری و مدیریتی مساجد
- حضور و وجود مراکز فرهنگی پر زرق و برق از جمله خانه فرهنگ محلات به موازات مساجد در دو دهه اخیر که باعث جذب نوجوان و جوانان شده و در نگاه اول رویکردی فرهنگی و مذهبی دارد، ولی در واقع مسئولان این امر معمولاً دغدغه و نگاه فرهنگی نداشته و صرفاً بمنظور داشتن کار و تأمین معاش زندگی در این مجموعه‌ها فعالیت می‌کنند. پشتیبانی مالی و هزینه‌های کلان مدیریتی که معمولاً از شوی شهرداری‌ها تأمین می‌گردد و داشتن فضا و مکان مناسب برای برگزاری برنامه‌ها که این مورد نیز با هزینه‌های شهرداری تأمین و ساخت و ساز شده که می‌توانست این هزینه‌ها نیز در اختیار رونق و افزایش فضای مساجد قرار گیرد.

### راهکارها

- واسپاری مدیریت خانه‌های فرهنگ محلات به مدیران فرهنگی مساجد و استمرار حمایتی از مراجع مربوطه نسبت به ایشان

- تامین مسکن ائمه جماعات در قالب طرح ساخت و یا تهیه خانه عالم برای حضور بیشتر و پررنگ تر روحانیت در مساجد
- اختصاص بخشی از هزینه‌های معیشتی امام جماعت توسط دولت (حقوق، بیمه و...)
- اختصاص بودجه متمرکز برای مساجد کشور
- امتیاز بندی مساجد از نظر نوع امکانات و وضعیت درآمدزایی برای سطح بندی حمایت
- توجه به مساجد روستایی
- توجه به افزایش ساخت مساجد چه در شهرها و چه در روستا
- تعریف شرایط درآمدزایی مساجد برای تامین بخشی از هزینه‌ها و مستقل کردن مساجد
- حذف هزینه آب، برق و گاز مساجدی که دارای امکان درآمدزایی نیستند و تخفیف قائل شدن برای سایر مساجد درآمدزا
- تقویت حضور کانون‌ها مساجد و پایگاه‌های بسیج در مساجد و تعریف برنامه‌ای برای جذب بیشتر جوانان و نوجوانان برای حضور در بیشتر در برنامه‌های فرهنگی مساجد
- تامین بخشی از امکانات مربوط به مساجد
- توجه به نمازخانه‌های بین راهی
- توجه به نمازخانه‌ها و مساجد اماکن دولتی و برگزاری نماز در آنها و تامین روحانی برای آنها
- توجه به نمازخانه‌ها و مساجد مدارس و دانشگاه‌ها
- تعامل بیشتر با حوزه‌های علمیه برای حضور بیشتر با انگیزه‌تر و بدون دغدغه طلاب در مساجد

## بخش ششم: هنرهای نمایشی (سینما، تئاتر و پویانمایی)

الف) تغییر "نظام تولید محوری" به "نظام مخاطب محوری" در حوزه سینما و تئاتر

- در سال های پس از انقلاب اسلامی عمده فعالیت های سینمایی معطوف به صنعت سینما بوده است.
- در این ساختار، کارگردان، نقش محوری داشته و فارغ از ضرورت های فرهنگی نظام به ترویج افکار شخصی خود می پردازد.
- در این ساختار، امکان مهندسی فرهنگی وجود نداشته و عمده فعالیت ها ناظر بر نظارت و کنترل روند تولید است.
- با تغییر رویکرد موجود به "نظام مخاطب محور"، مسائل و موضوعات مورد نیاز جامعه بصورت مستقیم و یا غیرمستقیم به دست اندرکاران تولید فیلم و تئاتر القا می شود.
- تسهیلات و کمک های دولتی از تولید کننده به مصرف کننده تغییر جهت می یابد. (منطبق با برنامه چهارم توسعه در حوزه فرهنگ)
- تمرکززدایی از پایتخت و توجه به ظرفیت های موجود در کل کشور
- تعیین تکلیف بودجه ۰/۵ درصد فعالیت های فرهنگی در دوایر دولتی، منطبق با نیازها و ضرورت های کشور
- تولید فیلم و نمایش تئاتر جهت اشاعه فرهنگ خودی، متناسب با نیازها و الگوهای مصرف برای مخاطب خارجی

ب) فعالیت مستمر در زمینه نقد محتوایی آثار سینمایی و تئاتر و تقویت گرایش از نقد فنی به نقد محتوایی

- ج) بازنگری در حوزه فعالیت های بنیاد فارابی، مرکز سینمای تجربی، سینمای جوانان ایران، مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و مرکز هنرهای نمایشی
- د) صیانت از حقوق مادی و معنوی هنرمندان از طریق پیگیری و تصویب قانون کپی رایت

## بخش هفتم: مطبوعات

الف) اصلاح اساسی قانون مطبوعات در موارد ذیل:

- پیش بینی مقررات مربوط به نقل و انتقال مجوز نشریات زیر نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- تدوین نظام‌نامه بولتن های داخلی سازمان‌ها، احزاب، گروه‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد
- ضرورت طبقه بندی جرائم و تخلفات مطبوعاتی و تفکیک مراجع رسیدگی کننده به آنها.

ب) ایفای نقش معاونت مطبوعاتی برای انتخابات آینده انجمن صنفی مطبوعات

ج) اختصاص مبالغ کافی برای واردات دستگاه چاپ مدرن و پیشرفته برای چاپ محصولات مفید، پیشرو و ارزشی

د) حمایت از ایجاد مؤسسات غیردولتی و سفارش، جذب و توزیع فراورده‌های مطبوعاتی در راستای تقویت گفتمان انقلاب اسلامی

ه) شناسایی، تشویق و حمایت ویژه از اشخاص توانمندی که توانایی انتشار نشریات برجسته در حوزه های ادبی و اجتماعی را دارند.

و) اعمال رویه یکسان درباره چگونگی برخورد قضایی با مطبوعات از طریق همکاری سه نهاد معاونت مطبوعاتی، هیئت نظارت و قوه قضائیه

ز) انعقاد موافقتنامه های دوجانبه با نهادهای عمومی و انقلابی برای توزیع خانگی و عمومی نشریات ارزشی

## بخش هشتم: کتاب و کتابخوانی

الف) تغییر "نظام تولید محوری" به "نظام مخاطب محوری" در حوزه کتاب  
ب) بازنگری در وظایف و حوزه فعالیت خانه کتاب، نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، هیأت خرید کتاب، هیأت نظارت بر کتاب، مؤسسه نمایشگاه‌های کتاب، صندوق اعتباری نویسندگان، روزنامه‌نگاران و خبرنگاران